

راز سقوط جامعهٔ نبوی!

کانال حکمت بیان:

<https://eitaa.com/hekmatebayan>

مقدمه:

همان طور که یک فرد، سقوط و رفعتی دارد، جامعه نیز سقوط و رفعتی دارد، بررسی علل سقوط جامعه نبوی از آن جهت اهمیت دارد، که اشکالاتی که در ساختار جامعه دینی مدینه وجود داد، امروز هم به شکل دیگری خودنمایی می کند اما مسائل جوامع دینی در بسیاری از جهات مشترک هستند. برای جامعه سازی برای زمینه سازی برای ظهور جامعه مهدوی، باید جامعه ما، از این عوامل سقوط جامعه نجات پیدا کند.

در این سلسله جلسات به بررسی برخی از عوامل اصلی سقوط جامعه مدینه در بیان حضرت زهرا(س) خواهیم پرداخت که عبارتند از: ۱. مستقل نبودن و منفعل بودن، ۲. ترس و راحت طلبی ۳. عدم درک سیاسی و سیاسی نبودن مردم مدینه ۴. بی تفاوتی.

امید است این اثر، قدمی کوچک برای مانع زدایی برای هدف بزرگ یعنی تحقق جامعه مهدوی باشد.

مبحث اول: «عقب گرد بزرگ»

مصیبتی بالاتر از مصیبت رسول الله (ص) نیست

اگرچه مصیبت فقدان رسول الله (ص)، مصیبت با عظمتی هست و مصیبتی با عظمت از مصیبت فقدان رسول الله (ص) وجود ندارد آنچنان که امیرالمومنین فرمودند: «فَكَانَ ذَهَابُهُ أَعْظَمَ الْمُصِيبَةِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ از دنیا رفتن پیامبر، بزرگترین مصیبت بر همگان بود»^۱

امیرالمؤمنین کنار قبر شریف رسول الله (ص) چند جمله دارند، خطاب به پیغمبر عرضه داشتند: «صبر زیباست اما نه صبر از مصیبت تو، جزع یعنی ناله و ضجه، فرمود شیون قبیح است اما جزع برای تو زشت نیست، مصیبت تو اعظم مصائب است. «قَالَ عَلَى عِندَ وَقُوفِهِ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ص سَاعَةَ ذَفْنِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْنِكَ وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ لَقَلِيلٌ»^۲ معمولاً مصیبت زده را باید دلداری داد اما مصیبت زده داغ رسول مکرم اسلام را نباید دلداری داد. شما مصیبت زده را دعوت به صبر می کنید حتی کربلا ابا عبدالله الحسین، حضرت زینب (س) و اهل بیت علیهم السلام را دعوت به صبر کرد هم در وداع اما امیرالمؤمنین وقتی می رسند به قبر رسول الله (ص) و وصف مصیبت رسول الله (ص) می فرماید صبر زیباست اما نه در مصیبت تو.

^۱ وقعه الصفین، ص ۳۱۴.

^۲ نهج البلاغه، حکمت ۲۹۲.

واقعاً درک عظمت مصیبت رسول خدا (ص) برای ما مقدور نیست. فقط فاطمهٔ اطهر(س) می فهمند عظمت مصیبت فقدان رسول الله(ص) را چون او پاره تن رسول الله است.^۳ فاطمه از پیغمبر هست و پیغمبر از فاطمه س است. این اتصال روحی با آن روح با عظمت، فهم به فاطمه اطهر از عظمت مصیبت رسول الله ص می دهد که قابل درک برای دیگران نیست.

لذا شما جایی را سراغ ندارید که امیرالمؤمنین بعد از شهادت رسول خدا(ص)، حضرت فاطمه(ص) را دعوت به صبر کرده باشند و اینکه جزع و فزع نکنند. فقط یک جا دعوت به صبر کردند و آن دعوت برای جزع و فزع و فریاد و شیون نبود بلکه دعوت به صبر کردند که دست از سر اینها بردارند و از حقشان بگذرند. بی تایی در برابر این ظلم آشکاری که دارد نسبت به حقشان می شود می فرماید صبر کن فاطمه جان و بعد صدای مؤذن آمد و فرمود ما اگر بخواهیم این اذان بالای ماذنه باشد باید صبر کنیم.^۴ امیرالمؤمنین که به پیغمبر قول داده در گرفتن حق و شکستن حرمتش صبر کند یعنی داغ رسول خدا از داغ شکستن حرمت رسول خدا و حق امیرالمؤمنین بالاتر است؟ بله، آنجا شما مأمور به صبر هستی ولی اینجا مأمور به صبر نیست.

مصیبتی در قرآن، بالاتر از مصیبت رسول الله(ص)

با همهٔ عظمتی که مصیبت پیغمبر دارد و جا دارد آدم مصیبت زده باشد اما شاید مهم تر از این مصیبت، مصیبت دیگری وجود دارد که قرآن در یک آیه کریمه، این مصیبت را برای ما شرح می دهد. کنار مصیبت رسول الله(ص)، این مصیبت قرار دارد. آن مصیبتی که این آیه به ما نشان

^۳ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۶۶.

^۴ «رَوَى ابْنُ أَبِي الْخَدِيدِ أَيْضاً أَنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا حَرَّصَتْهُ يَوْمًا عَلَى التَّهَوُّضِ وَ الْوُثُوبِ، فَسَمِعَ صَوْتَ الْمُؤَذِّنِ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقَالَ لَهَا: أَيْسَرُكَ زَوَالُ هَذَا النَّدَاءِ مِنَ الْأَرْضِ؟! قَالَتْ: لَا. قَالَ: فَإِنَّهُ مَا أَقُولُ لَكَ.» (شرح

نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۱۳)

می دهد، مصیبت با عظمت فقدان رسول الله (ص) را تحت الشعاع خودش قرار می دهد. آیهٔ از قرآن که این شب و روزها خیلی باید روی آن تامل کنیم، آدم نمی داند برای کدام مصیبت گریه کند؟ مصیبت فقدان رسول الله (ص)، یا مصیبتی که این آیه به ما معرفی می کند؟ کدام آیه و کدام مصیبت؟

این مصیبت که جامعهٔ مدینه، جامعهٔ که تحت تربیت مستقیم خدا توسط رسول خدا (ص) قرار گرفته، جامعهٔ که خدا مستقیماً این جامعه را مدیریت کرده، الان این قرآن کریمی که دست ماست، مگر محتوای آن چیست؟ بخش زیادی از این آیات، خصوصاً آیاتی که در مدینه نازل شده است، دستورات مستقیم خدا، در مدیریت جامعهٔ مدینه است.

آقا! یک حادثه در جامعهٔ مدینه رخ داده، جنگی یا هر پدیده اجتماعی دیگری، خدا نظر خودش را مستقیم دربارهٔ این اتفاق داده است و شده آیه قرآن، دیگر چه چیزی بالاتر از این؟ خدا مستقیم یک جامعه را هدایت کند، رشد دهد، معایب جامعه را نشان دهد، محاسن جامعه را نشان دهد. دیگر چقدر این جامعه می تواند سرعت و سبقت بگیرد، خدا می داند.

جامعهٔ که تصمیم به عقب گرد گرفته است

حالا این جامعه، تصمیم گرفته است بعد از رحلت رسول خدا (ص) یک عقب گرد بزرگ داشته باشد و تمام زحمات رسول الله (ص) و تمام زحمات خودش را در طول این ۲۳ سال، زیر پا بگذارد و به جاهلیت برگردد، این مصیبت بزرگ است که قرآن از آن حرف می زند و از آن خبر می دهد. ببینید این دو مصیبت را خدا کنار هم می گذارد، یعنی مصیبت فقدان پیغمبر را و مصیبت عقب گرد مردم، حالا کدام مصیبت را خدا شرح می دهد، مصیبت عقب گرد مردم را.

فرمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ؛ و محمد (ص) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند. تا اینجا که مشخص است انگاری مسئله فقدان رسول الله (ص) اینجا مسئله نیست، از اینجا به بعد مسئلهٔ خدا هست و خدا جامعهٔ مدینه را با این پرسش به چالش می کشد می فرماید: «آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟؛ أَلَا إِنَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»^۵

اگرچه این آیه، شان نزولش، در یکی از جنگ های زمان پیغمبر است که دشمن شایع کرد پیغمبر به شهادت رسیده و مسلمانان وقتی خبر شهادت پیغمبر را شنیدند پا به فرار گذاشتن ولی در واقع زمان محقق شدن این آیه، همان زمان رحلت رسول خدا ص است.

در واقع خدا می خواهد بفرماید و خبر دهد که شما بعد از رحلت پیغمبر به گذشته یعنی جاهلیت برمی گردید و این یک فاجعهٔ بزرگ هست؛ نمی شود از کنار این فاجعه و مصیبت به سادگی عبور کرد؟ باید ایستاد و تامل کرد چرا؟ پس آن هم زحمات رسول خدا (ص) چه می شود؟ آن همه جان فشانی ها و آیات قرآن پیرامون این از خودگذشتگی ها چه می شود؟ امیرالمومنین فرمود: «شما به گذشته برگشتید؛ فَأَنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»^۶

چرا جامعهٔ مدینه به عقب برگشت؟

چرا جامعهٔ مدینه به عقب برگشت؟ خدا که در مدیریت و تربیت این جامعه، سنگ تمام گذاشت، بهترین پیغمبر را برای آن فرستاد. خاتم الانبیا، محمد مصطفی (س)، را برای آنها فرستاد، پیغمبر

^۵ آل عمران، ۱۴۴.

^۶ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۰.

میان این مردم نفس کشید، بابا! نفس یک ولی خدا، در یک روستایی، سالها تاثیرگذار هست. حالا چی شده، هنوز آب غسل و کفن پیغمبر خشک نشده، اینها برگشتند؟

آیا خدا در برنامهٔ زندگی کردن یمن دین، برای اینها کم و کسری گذاشته است؟ بهترین دین را، یعنی برنامهٔ زندگی را برای آن فرستاده، شیک ترین برنامه، خوشگل ترین برنامه، در اوج تناسب با نیازهای روحی انسان، پاسخگوی تمام نیازهای انسان، در برنامه هم خدا کم نگذاشت. شخصی آمد پیش امیرالمومنین گفت آقا اسلام را برای من توضیح بده. حضرت چقدر زیبا شروع کردند اسلام را معرفی کردن فرمودند: «سَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ وَ جَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ إِمَامًا لِمَنْ اتَمَّ بِهِ وَ زِينَةً لِمَنْ تَحَلَّاهُ»^۷ دین آسان، دینی که قدرتمند هست و آدم را عزیز و قدرتمند می کند، امنیت آفرین هست و قدرت راهبری و رهبری دارد و زیبا و زینت بخش فرد است و همین طوری اسلام را توضیح دادند، چقدر دین شیک و خوشگل، زینتی داریم به خدا قسم! حیف خوب بلد نیستیم این دین را معرفی کنیم، به خدا مردم جهان و جوان ها عاشق این دین و مرام می شوند، این دین خواستنی، تو دلبرو. پس برنامه هم، برنامه خوبی بود. حالا سوال من از مردم مدینه این است که آی مردم مدینه! چرا می خواهید از این دین دست بکشید؟ دینی که از هیچ برای شما همه چیز ساخت.

گذشته هم گذشته خوبی نبود

بینید عاقل هیچ وقت از وضعیت بهتر به وضعیت بدتر بر نمی‌گردد. اگر مردم مدینه در جاهلیت، غرق لذت و امنیت و زندگی خوبی داشتند، آدم حق می داد دست از دین و برنامهٔ دین برای زندگی بکشند و بروند سراغ گذشته خودشان، اما درد اینجاست که گذشته هم گذشته خوبی نبوده است،

^۷ سلیم، ج ۲، ص ۶۱۸

این مردم در گذشته وضعیت خوبی نداشتند، در بدترین وضعیت، زندگی می کردند، وضعیت گذشته آن چگونه بود؟ یکی از این اوضاع، جامعه این بود که قرآن می فرماید: «كُنْتُمْ أَغْدَاءَ فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ شما با هم دشمنی داشتید این خدا بود دل های شما را به هم گره زد شدید برادر»^۸ شما که دائم در جنگ به سر می بردید، چقدر قتل، چقدر غارت، چقدر بدبختی حالا که از آن وضع بد بیرون آمدید، حالا چرا می خواهید به آن گذشته نکبت بار برگردید؟ آقا این رفتار جامعهٔ مدینه، عجیب نیست بعد از پیغمبر؟ مگر در گذشته چه وضعیت خوبی وجود داشته که اینها برگشتند؟ هیچی! این تاسف بار، این مصیبت عظمی هست.

ما باید بنشینیم کنار این آیه گریه کنیم، تامل کنیم، موشکافی کنیم. چطور شد بعد از پیغمبر، مردم برگشتند؟ این مصیبت عظمی است. آخر آن گذشته، گذشته درخشانی نبود، اسلام هم که برای این مردم همه اش خیر و خوبی داشته است. پس چرا برگشتند به گذشته؟ چقدر سریع هم برگشتند، نگذاشتند آب غسل و کفن پیغمبر خشک بشود؟ به قول حضرت زهرا (س) چقدر سریع به خدا و پیغمبرش خیانت کردید.^۹

من واقعاً متأسفم برای مردم مدینه، خیلی دردناک هست، یک جامعهٔ سقوط کند، زمین بخورد. جامعهٔ که این همه برای ارتقاء خودش تلاش کرده بود، مردم مدینه زمین خوردند، بد زمین خوردنی. روسیاه شدن، بد روسیاه شدنی. به بخت خودشان لگد زدند، بد لگد زدنی. خدا نکند هیچ وقت زمین خودرن یک جامعه را ببینید، حیف و صد حیف که می توانست این جامعه تا قیامت، مثل دُر و گوهر بدرخشد حالا مایه ننگ بشریت شده است.

^۸ آل عمران، ۱۰۳.

^۹ «ویلکم ما أسرع ما ختم الله و رسوله فینا أهل البیت» (عوامل العلوم، ج ۱، ص ۸۹۴)

مصیبت عظمی این است که یک جامعه تحت مدیریت و تربیت مستقیم خدا، توسط بهترین خلقتش یعنی رسول خدا(ص)، با بهترین برنامه، یعنی اسلام، تصمیم گرفتند به صورت جمعی عقب گرد بزنند. همه این زحمات را نادیده بگیرند، آن وقت برگشت به کجا؟ بدترین وضعیتی که داشتند. ای کاش آن گذشته، گذشته روشنی بود، گذشته خوبی بود؛ آی مردم مدینه! چرا همگی با هم برگشتید به عقب؟

راز غیبت، راز سقوط مردم مدینه

اگر نتوانیم پاسخ درخوری به این پرسش ندهیم، نمی توانیم اساساً از علت غیبت و راه فرج حرف بزنیم. چون قرار بوده است که مردم مدینه مقدمه سازان ظهور ولایت در جامعه باشند، اینها پا پس کشیدند، اینها اصلاً تربیت شده بودند تا بتوانند ظرفیت پذیرش مدیریت ولایت را پیدا کنند، حالا زدند زیر میز، این عجیب نیست؟ این مصیبت بزرگ هست.

البته خدا می فرماید این برگشتن مردم مدینه به گذشته خودشان و پشت و پا زدن به اسلام و دین و پیغمبر و خدا، یک ذره به خدا ضرر نمی زند، «وَمَنْ يُّثْقَلْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً»^{۱۰} چون خدا وقتی می خواهد متری را دست بگیرد و اندازه بگیرد یک متر و دو متر که بر نمی دارد، به طول تاریخ بشریت نگاه می کند، این خط طلایی، آغازش با مردم مدینه بود، شما مردم مدینه این راه و خط نورانی و طلایی را رها کردید، اشکالی ندارد، مردمانی می آیند، عقل و شعورشان می رسد که این راه را باید ادامه دهند. چون می فهمند تنها راه رسیدن به زندگی خوب، خوب زندگی کردن، حال خوب، ادامه دادن این خط طلایی است.

^{۱۰} همان.

لذا پیغمبر شوق خودشان را به آن مردمی که این راه را درک می کنند نشان می داد با چه حسرتی می فرمودند: «ای کاش برادرانم را دیده بودم!» بعضی از اطرافیان پیغمبر گفتند: آقا مگر ما برادران شما نیستیم؟ بالاخره به شما ایمان آوردیم و با شما هجرت کردیم. فرمود: «البتة شما ایمان آوردید و هجرت کردید [ولی] ای کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم.» باز همان حرف ها را تکرار کردند. پیغمبر فرمود: «شما یاران من هستید؛ اما برادران من، آن کسانی هستند که بعد از شما می آیند، به من ایمان می آورند و دوستم می دارند و یاری ام می رسانند و ایمان می آورند، در حالی که مرا ندیده اند. پس، ای کاش برادرانم را ملاقات کرده بودم!»؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ: يَا لَيْتَنِي قَدْ لَقِيتُ إِخْوَانِي! فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ؟ أَمَّا بِكَ وَ هَاجِرْنَا مَعَكَ؟! قَالَ (ص): قَدْ آمَنْتُمْ وَ هَاجَرْتُمْ وَ يَا لَيْتَنِي قَدْ لَقِيتُ إِخْوَانِي. فَأَعَادَا الْقَوْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَ لَكِنِ إِخْوَانِي الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ؛ يُؤْمِنُونَ بِي وَ يُحِبُّونِي وَ يُضَرُّونِي وَ يُصَدِّقُونِي وَ مَا رَأُونِي، فَيَا لَيْتَنِي قَدْ لَقِيتُ إِخْوَانِي!^{۱۱}

سقوط مردم مدینه به ما چه ربطی دارد؟

سقوط مردم مدینه به ما چه ربطی دارد؟ ما مصیبت زده مردمی هستیم که حاضر نشدند آن خط طلایی و نورانی که پیغمبر برایشان ترسیم کرده بود برای دنیای بهتر و طبیعتاً آخرت بهتر، را ادامه بدهند. اگر امروز ما شاهد رنج های بشریت هستیم، نه تنها مسلمانان بلکه همه ملت های رنج دیده جهان، در غرب و شرق عالم، همه و همه، تاثیر آن تصمیم غلط مردم مدینه بود.

^{۱۱} امالی، ص ۶۳

فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^{۱۲} این فسادى که مى بینید در خشکی و دریا پیش آمده، نتیجه عملکرد مردم مدینه هست. گاهی یک جامعه، تصمیم به عقب گرد مى گیرد، دودش به چشم تمام بشریت تا قیامت مى رود. امام باقر ع فرمود: «آن روزی که مردم مدینه ریل مدیریت جامعه را از ولایت به غیر ولایت عوض کردند، در خشکی و دریا فساد ظاهر شد»^{۱۳}

چرا با عمل یک جامعه مثل مردم مدینه در گذشته، تا به امروز جهان بشریت ضربه خورده است؟ چون این جامعه قرار بود، در ریل گذاری مدیریت ولایت، جهان را آباد و آزاد کند.^{۱۴} ما چرا رفتیم سراغ مردم مدینه؟ مردم مدینه، مقدمه سازان ظهور مدیریت ولایت در جهان بودند که حالا شاید بشود اسمش را گذاشت تمدن اسلامی اما دست از این مسئولیت بزرگ برداشتند. حالا آن عیب اساسی که موجب شد مردم عقب گرد بزنند و حاضر نشوند ادامه مسیر سرنوشت ساز بشریت را طی کنند، چه بود؟

عیب بزرگ مردم مدینه

این عیب بزرگ اگر برطرف بشود، زمینه برای ظهور بقیه الله الاعظم (عج) محقق خواهد شد. عیب بزرگ مردم مدینه چه بود که حاضر شدند برگردند به گذشته، گذشته که خبری نبود، وضع حالشان هم که خیلی بهتر از گذشته بود و اصلا قابل مقایسه با گذشته نبود، پس چرا به عقب

^{۱۲} روم، ۴۱.

^{۱۳} « عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ، قَالَ ذَلِكَ وَ اللَّهُ يَوْمَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ مِثْلَ رَجُلٍ وَ مِنْكُمْ رَجُلٌ.» (کافی، ج ۸، ص ۵۸)

^{۱۴} «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه؛ ۳۳)

برگشتند؟ راز سقوط جامعهٔ نبوی، چیست؟ راز سقوط مردمی که قرار بود مقدمه سازان ظهور مدیریت ولایت، در جامعه و جهان باشند، چه بود؟

ابن عباس، راز گشایی می کند

برای اینکه از این راز سقوط جامعهٔ نبوی، پرده برداری کنیم، شما را دعوت می کنم به گفتگو امیرالمومنین با یکی از نخبگان جامعه، یعنی آقای ابن عباس. امیرالمومنین بعد از رحلت پیغمبر آمدند در مسجد پیغمبر، در حالی در مسجد مردم موج می زدند و پرجمعیت بود، یک آیهٔ قرآن را با صدای بلند خواندند، مضمون آیه بود که کسانی که راه خدا را ببندند خدا اعمالشان را نابود می کند. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»^{۱۵} نابودی اعمال یک جامعه یعنی سقوط یک جامعه. بعد از اینکه این آیه را تلاوت کردند ابن عباس پرسید آقا منظور شما از این آیه چه بود؟ حضرت فرمود حالا یک آیه را خواندم، ابن عباس گفت نه آقا باید توضیح بدهید آیا منظوری داشتید از خواندن این آیه حضرت فرمود بله منظوری داشتم. خدا فرموده است که هرچی پیغمبرتان گفت گوش دهید، آیا پیغمبر به شما گفته بود که مدیریت غیر مرا بر جامعه بپذیرید؟

چون می دانید منظور از این انقلاب بر گذشته چه بود؟ امام حسن مجتبی (ع) چقدر دقیق تحلیل کردند فرمودند: «مردم بعد از رسول الله ص نه نماز را تغییر دادند، نه حج را، نه روزه را؛ تنها چیزی که تغییر دادند، مدیریت جامعه بود. یعنی به جای ولایت، مردم مدیریت غیر ولایی را پذیرفتند.»^{۱۶} حالا حضرت به ابن عباس اینجا فرمود که آیا پیغمبر به شما گفته بود که مدیریت غیر

^{۱۵} محمد، ۱.

^{۱۶} «إِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أُمُورٍ كَثِيرَةٍ لَيْسَ بَيْنَهُمْ اخْتِلَافٌ فِيهَا وَلَا تَنَازُعٌ وَلَا فِرْقَةٌ عَلَىٰ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَعِبَادَةُ وَالصَّلَاةِ الْحَمْسُ وَالزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ ثُمَّ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ لَا تُحْصَى وَلَا يُعَدُّهَا إِلَّا اللَّهُ وَاجْتَمَعُوا عَلَىٰ تَخْرِيمِ الزَّوْنِ وَالسَّرْقَةِ وَالْكَذْبِ وَالْقَطِيعَةِ وَالْخِيَانَةِ وَأَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ لَا تُحْصَى وَلَا تُعَدُّهَا إِلَّا اللَّهُ»

ولایی را بپذیرید؟ ابن عباس گفت من از پیغمبر جز این نشنیدم که شما پس از ایشان جانشین و مدیر جامعه ما هستید. فرمود چرا با من بیعت نکردی؟ ابن عباس یک جواب داد، جوابی که در واقع زبان حال ابن عباس فقط نبود، زبان حال جامعهٔ مدینه بود، چه جوابی داد؟ گفت: «مردم دور مدیریت غیر ولایی جمع شدند و من هم یکی از مردم هستم؛ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَكُنْتُ مِنْهُمْ»^{۱۷}

مستقل بودن یا نبودن جامعه، مسئله این است!

به به! چشمم روشن! آقای ابن عباس! چقدر دقیق گفتی، چقدر درست گفتی آن درد جامعهٔ خودت را که در جان تو هم نشسته است. مستقل بودن یا نبودن یک جامعه، مسئله این است؟! عامل سقوط یک جامعه، مستقل نبودن یک جامعه است.

خدا یک جامعه را سر به نیست می کند، به خاطر مستقل نبودن. تو چرا مستقل نبودی؟ امیرالمومنین به ابن عباس فرمود: «همان طور که قوم بنی اسرائیل دور گوساله سامری جمع شدند، شما هم همین طوری امتحان شدید؛ كَمَا اجْتَمَعَ أَهْلُ الْعِجْلِ عَلَى الْعِجْلِ هَاهُنَا فُتِنْتُمْ»^{۱۸} فتنه یعنی امتحان جامعه. وقتی امیرالمومنین داشتند بدن مطهر پیغمبر را به خاک می سپردند، سلمان خبر داد، که آقا اینها مدیریت جامعه را تغییر داده اند. حضرت نوک بیلش را داخل خاک قبر پیغمبر زدند و این آیه را خواندند. «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۱۹}

يُعَذِّبُهَا إِلَّا اللَّهَ وَ اخْتَلَفُوا فِي سُنَنِ اقْتَتَلُوا فِيهَا وَ صَارُوا فِرْقًا يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ هِيَ الْوَلَايَةُ وَ يَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ وَ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا أَهْلُهُمْ أَحَقُّ وَ أَوْلَىٰ بِهَا إِلَّا فِرْقَةُ تَتَّبَعُ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ ص « (الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۷)

^{۱۷} تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۱.

^{۱۸} همان

^{۱۹} عنکبوت، ۲.

مردم فکر کردند همین که گفتند ما ایمان آوریدم خدا رهایشان می کند و امتحان نمی گیرد؟ باز اینجا حضرت از لفظ فتنه استفاده کردند، کدام فتنه؟ کدام امتحان؟ امتحان مستقل بودن جامعه، یا مستقل نبودن جامعه.

فریادهای امیرالمومنین بر سر مردم مدینه این بود که «أَيُّهَا الْأُمَّةُ الَّتِي خُدِعْتَ فَأَنْخَدَعْتَ وَ عَرَفْتَ خَدِيعَةَ مَنْ خَدَعَهَا فَأَصْرَتْ عَلَى مَا عَرَفْتَ؛ ای امتی که فریب زدند و شما فریب خوردید و شناختید فریب کسی که فریب زد پس اصرار کردید بر آنچه شناختید»^{۲۰}. جامعهٔ منفعل، یعنی جامعهٔ که وقتی نفوذی ها، فریب می زنند، مردم فریب می خورند.

آیا خدا امروز از این طور امتحانات از جامعهٔ ما می گیرد؟ فراوان. امتحان خدا که عوض نمی شود. مستقل بودن یا نبودن، امتحان امروز جامعهٔ ما هم هست، شک نکنید.

^{۲۰} کافی، ج ۸، ص ۳۰.

مبحث دوم: «موج شکن باش»

سیر بحث:

ما در ابتدا این پرسش را مطرح می‌کنیم که چرا شناخت حالات و روحیات مردم مدینه اهمیت دارد؟ در پاسخ می‌گوییم چون این جامعه قرار بود مقدمه ساز تحقق ولایت باشند و از این جا عقب گردد کردند. سپس به پرسشی اساسی تر می‌رسیم که دلیل اصلی عقب گرد مردم مدینه چه بود؟ چند احتمال وجود دارد: ۱. آیا پیغمبر برای معرفی ولایت کم گذاشت؟ ۲. آیا مشکل در شخصی بود که پیامبر به او حاکمیت را سپرده بود؟ ۳. آیا همهٔ مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟ ۴. آیا همهٔ مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟ ۵. آیا مخالفان شایستگی هایی داشتند که علی بن ابی طالب (ع) نداشتند؟ ۶. آیا جامعهٔ مدینه توان نداشت که اوضاع را تغییر دهد؟

چرا جامعه شناسی مردم مدینه اهمیت دارد؟

شناخت روحیات و حالات مردم مدینه پس از رسول خدا ص، از این جهت اهمیت دارد که در طراحی خدا، قرار بوده است که جامعهٔ مدینه، همان جامعهٔ باشد که آمادگی پذیرش مدل مدیریت ولایت را داشته باشد. اگر بخواهیم در ذهن خودمان جایگاه مدینه را ترسیم کنیم؛ باید بگوییم مدینه، شهر قبل از ظهور است. قرار است ولایت در این شهر به مدیریت برسد. آیا شرایط مهیا هست؟

قرار بوده است که جامعهٔ مدینه، زمینه ساز ظهور و بروز مدیریت ولایت باشد. اما آنچه اتفاق افتاد این بود که پس از رحلت نبی مکرم اسلام، جامعهٔ مدینه، یک عقب گرد بزرگ کرد و لگد به بخت خود زد و تمام زحمات رسول الله ص و خودش را زیر پا گذاشت و به جاهلیت برگشت.

قرآن کریم، به عنوان کتاب بزرگ و مرجع جامعه شناسی، که به قول علامه طباطبایی صحبت از جوامع و امت ها تا قبل از قرآن رواج نداشت؛ قرآن این حالت جامعهٔ مدینه را پیش بینی کرده است و فرموده: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»؛ و محمد (ص) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟» (آل عمران ۱۴۴) این آیه را جلسه پیش مرور کردیم.

اگرچه شان نزول آیه، در یکی از جنگ های زمان پیغمبر است ولی زمان محقق شدن آن همان زمان رحلت رسول خدا ص است. در واقع خدا می خواهد بفرماید شما بعد از رحلت پیغمبر به گذشته یعنی جاهلیت برمی گردید و این یک فاجعهٔ بزرگ هست؛ نمی شود از کنار این فاجعه به سادگی عبور کرد؟ باید ایستاد و تامل کرد چرا؟ پس آن هم زحمات رسول خدا ص چه می شود؟ آن همه جان فشانی ها و آیات قرآن پیرامون این از خودگذشتگی ها چه می شود؟

آیا پیغمبر برای معرفی ولایت کم گذاشت؟

آیا پیامبر مردم را آماده پذیرش ولایت نکرده بود و در معرفی ولایت کم گذاشته بود؟ پیغمبر که از روز اول دعوت خودش به اسلام، دعوت به ولایت را آغاز کرد و در نهایت هم با غدیر کار را تمام کرد حتی سپاه اسامه که ترکیبی از مخالفین حاکمیت ولایت بودند را از مدینه خالی کرد تا فضا و

بستر انتقال قدرت به ولایت فراهم شود. این تحلیل امیرالمومنین از اعزام سپاه اسامه هست^{۲۱} و پیامبر فرمود خدا لعنت کند کسانی که از سپاه اسامه تخلف کنند؛ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ أُسَامَةَ» (الملل و التّحل ۱ - ۲۹)

حتی پیامبر به صورت خاص به عدهٔ که نخبگان آن زمان بودند فرمود شما از این به بعد حق ندارید علی بن ابی طالب ع را بدون لقب سیاسی امیرالمومنین صدا بزنید.^{۲۲}

بنابراین پیامبر برای اینکه سنگ بنای مدیریت ولایت را محکم کند از روز اول تا روز آخر سنگ تمام گذاشت.

آیا مشکل در شخصی بود که پیامبر حاکمیت را به او سپرده بود؟

آیا شخصی که پیامبر انتخاب کرده بود، شایستگی های علمی و مدیریتی و معنوی لازم را برای سپردن حاکمیت نداشت؟

این هم نبود، دوست و دشمن در آشکارا و پنهان به عظمت شخصیت علمی، مدیریتی و معنوی علی بن ابی طالب ع گواهی می دادند می گفتند اگر علی نبود ما نبود می شدیم؛ علی بن ابی

^{۲۱} أمر رسول الله ص بتوجيه الجيش الذي وجهه مع أسامة بن زيد عند الذي أخذت الله به من المرض الذي توفاه فيه فلم يدع النبي أخذاً من أفناء العرب ولا من الأوس والخزج وغيرهم من سائر الناس ممن يخاف على نفسه و منازعته ولا أخذاً ممن يرأى بعين البغضاء ممن قد وترته يقتل أبيه أو أخيه أو حميمه إلا وجهه في ذلك الجيش ولا من المهاجرين والأنصار والمسلمين وغيرهم والمؤلفه قلوبهم و المنافقين لتصفو قلوب من يئني معي بخضرتيه و لئلا يقول قائل شيئاً مما أكرهه و لا يدفعني دافع من الولايه و القيام بأمر رعيتيه من بعده ثم كان آخر ما تكلم به في شىء من أمر أميه أن يمضى جيش أسامة و لا يتخلف عنه أخذ ممن أنهض معه و تقدم في ذلك أشد التقدم و أوعز فيه أبلغ الإيعاز و أكد فيه أكثر التأكيد» (خصال، ج ۲، ص ۳۷۲)

^{۲۲} « فإن رسول الله ص أمر أن ادعى بإمرة المؤمنين في حياته و بعد موته و لم يطلق ذلك لأحد غيري» (خصال، ج ۲، ص ۵۸۰)

طالب امتیازاتی دارد که تمام بزرگان عرب به او رشک می برند و همه از او تعریف و تمجید می کنند.

مرد میدان جنگ و مبارزه، مرد میدان جهاد و فداکاری، علی بن ابی طالب ع چیزی کم نداشت از شاخص های یک مدیر سیاسی موفق، پس چرا جامعه مدینه حاضر به همراهی با او نشد؟

آیا همه مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟

آیا همه مردم مدینه با امیرالمومنین کینه داشتند؟ این طوری هم نبود؛ بله به صورت خاص، عده نسبت به حضرت کینه و حسادت داشتند ولی این وضعیت عمومی مردم مدینه نبود.

یک بخش بزرگی از مردم مدینه همین انصاری بودند که بعدها امیرالمومنین آنها را در پست های حساس حکومت خودشان قرار دادند و اصلا بیشتر انصار طرفدار امیرالمومنین بودند و به خاطر همین سقیفه را تشکیل دادند تا مدیریت بحران کنند حیف که کار از دستشان خارج شد یا نقشه در این میان بود

بالاخره وقتی شما نبض جامعه را می گیری، نبض جامعه و جو جامعه علیه علی بن ابی طالب ع به این شکلی که در ذهن ما هست، نبود. بلکه اتفاقا موافقان حضرت و مخالفان وضعیت موجود هم کم نبودند.

آیا مخالفان شایستگی‌هایی داشتند که علی بن ابی طالب (ع) نداشتند؟

آیا مخالفان شایستگی‌هایی داشتند که علی بن ابی طالب نداشتند؟ این طور هم نبود آنها نه جایگاه اجتماعی بالایی از لحاظ قبیله‌ای برخوردار بودند^{۳۳} و نه سابقه درخشانی در اسلام داشتند. «إِنَّ بَعْضَ مَنْ سَمَّيْتُ مَا كَانَ ذَا بَلَاءٍ وَلَا سَابِقَةٍ وَلَا مُبَارَزَةٍ قَزْنٍ وَلَا فَتْحٍ وَلَا نَصْرٍ غَيْرِ مَرَّةٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ فَرَّ وَ مَنَحَ عَدُوَّهُ دُبْرَهُ وَ رَجَعَ يُجِبُّنُ أَصْحَابَهُ وَ يُجَبُّونَهُ وَ قَدْ فَرَّ مِرَارًا» (سلیم، ج ۲، ص ۷۰۰)

چرا مردم مدینه مدیریت ولایت را نپذیرفتند؟

پس چرا مردم مدینه اولاً مدیریت ولایت را نپذیرفتند، چه اشکال اساسی در این جامعه وجود داشت؛ و دوماً پس از شکل‌گیری مدیریت سیاسی غلط در جامعه، اقدام جدی برای تغییر وضعیت موجود شکل نگرفت.

همان‌ها که جان خودشان را در جنگ‌ها دست گرفتند حالا چرا اینقدر بی‌حال در خانه به تماشا نشستند؟

چه اشکال اساسی در این جامعه بود که هرچه فاطمه زهرا س فریاد زد، چهل روز به درب خانه تک‌تک انصار و مهاجرین رفت، پاسخی از این جامعه نشنید حتی یک نفر؛

می‌فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ انصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْتِئْتُ نَبِيِّكُمْ وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَ دُرَيْبَتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ دَرَارِيَكُمْ فَفُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ص بِيَعْتِكُمْ قَالَ فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَ لَا أَجَابَهَا وَ لَا نَصَرَهَا

^{۳۳} «أَنَّ فُحَيْفَةَ تَيْمٍ وَ أُخْبُوكَ عَدِيٌّ جَارِيَا أَبَا الْحَسَنِ فِي السَّبَاقِ، حَتَّى إِذَا تَقَرَّبَا بِالْحُنَاقِ، أَسْرَأَ لَهُ الشَّنَانُ، وَ طَوَيَاهُ الْإِعْلَانَ» (امالی طوسی، ص ۲۰۴)

ای گروه مهاجرین و انصار خدا را نصرت بدهید بدرستی که من دختر بیغمبر شما هستم و شما با رسول الله ص بیعت کردید در روزی که بیعت کردید که از او و فرزندانش دفاع کنید همان طور که از خود و فرزندانتان دفاع می کنید پس به بیعت خودتان با رسول الله پاسخ دهید. هیچ کسی کمک نکرد و هیچ کس زهرای مرضیه را اجابت نکرد و نصرت نداد» (الاختصاص، ۱۸۴)

مگر گرد مرگ بر سر این جامعه ریخته بودند؟ مگر آدم معمولی با آنها حرف می زد مردم مدینه جایگاه و نسبت فاطمه زهرا س با رسول الله ص را می دیدند و می دانستند او همان کسی است که هر وقت فاطمه به محضر رسول الله ص می آمد پیامبر به احترام فاطمه به قامت می ایستاد و شش ماه پایانی عمر خودشان هر صبح به درب خانهٔ فاطمه س می رفتند و می فرمودند السلام علیکم یا اهل بیت النبوه.

مردم مدینه می دانستند آیه تطهیر و بسیاری از آیات دیگر در شان فاطمه زهرا س است. او همان کوثری هست که خدا به پیامبر هدیه کرده است. انا اعطیناک الکوثر. با این حال به حضرت زهرا س پاسخ درخوری نمی دادند.

آیا این جامعه توان نداشت که اوضاع را تغییر دهد؟

آیا این جامعه توان نداشت که اوضاع را تغییر دهد؟ چرا این قدرت را داشت؛ حضرت زهرا س در خطبه فدکیه س خطاب به انصار فرمود: «شما توان و قدرت تغییر وضعیت موجود را دارید چرا اقدامی نمی کنید؟» «یا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ (النَّبِيِّهِ) وَ أَعْضَادَ الْمَلِئَةِ وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبِي يَقُولُ : «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟ سَرَعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالِهِ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أَرَاوِلُ.

ای جوانمردان! و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام! این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟ این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می دهید؟! آیا رسول خدا(ص) پدرم نمی فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟» چه زود اوضاع را دگرگون ساختید، و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این که توانایی بر احقاق حق من دارید، و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست.»

بعد فرمود: «إِنَّهَا بَنِي قَيْلَةٍ! أَأَهْضَمَ ثُرَاتَ آيَةٍ وَ أَنْتُمْ بِمَزَائِي مَنِي وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدِي وَ مَجْمَعٍ؟ تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ وَ أَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْآدَاهِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ، تُوَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِيثُونَ (تُعِينُونَ)، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ التُّخْبَةُ الَّتِي أَنْتُخِبْتَ وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيَرْتَ.»

عجبا! ای فرزندان «قیله»! (زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبائل انصار به او منتهی می گردد) آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می بینید و می شنوید، و در جلسات و مجمع شما این معنا گفته می شود و اخبارش به خوبی به شما می رسد و باز هم خاموش نشسته اید؟ با این که دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می شنوید و لبیک نمی گوئید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟ با این که شما در شجاعت زبازند می باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبایل هستید.» (خطبه فدکیه)

پس جامعهٔ مدینه توان و ظرفیت تغییر وضعیت موجود را به نفع خودش داشت؛ پس چرا اقدامی نکرد؟ مسئله مستقل بودن جامعه یا مستقل نبودن جامعه است.

معاذ نمایندهٔ جامعهٔ که استقلال روحی ندارد

آخرین خانهٔ که زهرای مرضیه سلام علیها بعد از چهل روز درب زدند خانهٔ معاذ بن جبل بود، اینجا جایی هست که به نظر می‌رسد ما می‌توانیم به پاسخ خودمان برسیم؛ که چرا جامعهٔ مدینه حاضر به همراهی و حمایت از ولایت نشد؟

حضرت زهرا س وقتی به درب خانه معاذ رفت فرمود معاذ! آمده ام تا از تو کمک بگیرم، تو با رسول خدا ص بیعت کردی که همان طور که از خودت و خانواده ات حمایت می‌کنی از فرزندان و شخص پیامبر حمایت کنی. معاذ یک پرسش کرد و آن پرسش بسیار معنا دارد بود؛ گفت یا فاطمه آیا غیر از من کسی اعلام آمادگی برای حمایت از شما کرده است؟ حضرت زهرا س با چه احساسی فرمودند: «نه یک نفر هم مرا اجابت نکرده است؛ لَا مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ»؛ معاذ گفت پس کمک من یک نفر به چه دردی می‌خورد؟؛ «فَقَالَتْ يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ مُسْتَنْصِرَةً وَ قَدْ بَايَعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَيَّ أَنْ تَنْصُرَهُ وَ دُرَيْبَتَهُ وَ تَمْنَعَهُ مِمَّا تَمْنَعُ مِنْهُ نَفْسَكَ وَ دُرَيْبَتَكَ وَ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدْ غَصَبَنِي عَلَيَّ فَذَكَ وَ أَخْرَجَ وَ كِيلِي مِنْهَا قَالَ فَمَعِيَ غَيْرِي قَالَتْ لَا مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ قَالَ فَأَيْنَ أَبْلُغُ أَنَا مِنْ نُصْرَتِكَ»^{۲۴}

معاذ! تو آدم کمی نبودی؛ مگر خدا نفرموده است که برای خدا قیام کنی هرچند یک نفر باشی^{۲۵}، مگر خدا نفرموده است که ابراهیم نبی به تنهایی خودش امت است.^{۲۶}

^{۲۴} الاختصاص، ص ۱۸۴.

^{۲۵} «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَ فُرَادَى» (سبأ، ۴۶)

^{۲۶} «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» (نحل، ۱۲۰)

تو مگر پای این مکتب بزرگ نشدی که ای چه بسا عدهٔ کمی بر عدهٔ زیادی پیروز می شوند؟^{۲۷}
پس چرا حاضر نشدی قدمی برای خشنودی دختر رسول الله ص برداری؟ مگر نشنیدی که فرمود
هرکس فاطمه را خشنود کند، رسول خدا ص را خشنود کرده است؟^{۲۸}

معاذ بن جبل نمایندهٔ، آن جامعهٔ است که دچار خود کم بینی شده است؛ چرا اولاً به دیگران نگاه
کردی و دوماً کمک خودت را کم گرفتی؟ آدم‌های که وابسته باشند به دیگران نگاه می کنند و
دچار خود کم بینی هستند.

شما وقتی که کلمات حضرت زهراس را کنار هم می گذارید می بینید علت اینکه جامعه حاضر به
همراهی با فاطمه س برای تغییر وضعیت موجود و تحول نشد، آیا چیزی جز این بود که جامعهٔ
مدینه، استقلال روحی نداشت.

حضرت زهرا س در خطبهٔ فدکیه فرمود: حضرت زهرا(س) در وصف مردم مدینه می فرماید:
«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ»^{۲۹} ای مردم مدینه، ای مردم مسلمانی که وقتی
حرف غلطی می شنوید آن را زودتر می پذیرید اما وقتی حرف درست می شنوید، گوش نمی دهید.
بعد می فرماید: «الْمُعْضِيَّةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ»؛ ای مردم مدینه که وقتی می بینید یک کار
بدی دارد جامعه را نابود می کند، ساکت نشستند و نگاه می کنید.

این دو ویژگی، در واقع حاکی از انفعال جامعه و عدم استقلال روحی جامعه است. جامعه تحت
تاثیر حرف باطل باشد و نسبت به رفتارهای زشت ضرر زننده سکوت کند. این جامعه مرده است.

^{۲۷} «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره، ۲۴۹)

^{۲۸} «مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي» (امالی طوسی، ص ۱۰۴)

^{۲۹} احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۶.

چه بدی بزرگتر از این یک جامعه به صورت دسته جمعی، دچار این بیماری وحشتناک بشوند، فاجعهٔ مثل فاطمیه در مقابل چشم این مردم به راحتی رخ می دهد و دمی بر نمی آید؟ همه که هیزم نیاوردند؛ آن عده کم هم که آمدند برخی از اراذل و اوباش عقب نشستند و گفتند در این خانه فاطمه هست ما جرات اهانت نداریم.

اما سوال من این هست آن عده کم، چطور می توانند با خیال راحت جلوی چشم این عده زیاد از مردم و نخبگان خانهٔ مدیرسیاسی لایق و سزآوری مثل امیرالمومنین را آتش بزنند؟ آیا جز این بود که خیالشان راحت بود که جریان اکثریت اقدامی جدی علیه آن اقلیت نخواهد کرد؟ پس مشکل اصلی جامعه این بود. یکی اینکه خود تحقیر بود مثل معاذ که کمک خودش را دست کم گرفت و دیگر اینکه جامعه به دیگران نگاه می کرد.

دو ویژگی مهم جامعهٔ مستقل: اول اینکه جامعه، مومن به دارایی ها و توانایی های خودش است

جامعهٔ مستقل چه جامعهٔ است؟ جامعهٔ غیر مستقل چه جامعهٔ است؟ جامعهٔ که مستقل باشد دو تا ویژگی دارد: یکی اینکه دارایی ها و توانایی های خود را ندید نمی گیرد. مومن به دارایی ها و توانایی های خودش است؛ جامعه غیر مستقل کافر به دارایی ها و توانایی های خودش هست. آیا ما می توانیم؟ کافر یعنی چشم دیدن دارایی ها و توانایی های خودش را ندارد. با شک و تردید به دارایی ها و توانمندی های خودش نگاه می کند.

هیچ کسی حق ندارد خودش را تحقیر کند

هیچ کسی حق ندارد خودش را تحقیر کند. تو برای خودت کسی هست. تو چرا فکر می کنی کسی نیست. شما طلای ناب هستید نقره ناب هستید. این تعبیر امام صادق ع هست به عنوان شخصیتی که مردم شناس هست حضرت فرمود: «النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»^{۳۰}. دین می آید استعدادهای شما را کشف می کند. دین برنامه ای است برای شکوفا شدن استعدادها. در شهرها دیده اید باشگاه های معروف می گویند ما مدرسه فوتبال داریم؟ استعداد یابی می کنیم برای تیم خودمان. دین همان باشگاهی هست که هر کسی در آن ثبت نام کند استعدادیابی می شود. استعدادهای او به شکوفایی می رسد.

دین از عمار و مقدادی که در آن جامعه جایگاه اجتماعی ندارند، عمار و مقداد می سازد. شما می بینید مسلمان به سرعت قله های علمی جهان را فتح می کنند و پایه گذار تمدن در نیمی از جهان می شوند. همین الان با همهٔ موانعی که بر سر راه ما وجود دارد ما در هسته ای به کجا رسیدیم؟ وقتی غربی ها متوجه چنین توانمندی در ما شدند اول انکار کردند اما بعد شگفت زده شدند. چطور شما با این همه موانع به این نقطه رسیدید؟

آدمی یا ملتی که اعتماد به نفس نداشت خودش را باور نداشت توانمندی های خودش را منکر شد، می شود موجودی وابسته. و این وابستگی ریشه در عدم اعتماد به نفس دارد. امام خمینی ره می فرماید: «اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه وابستگی ها تمام می شود. اینکه ما وابسته شدیم، در اقتصاد وابسته هستیم، در - عرض می کنم که - فرهنگ وابسته هستیم، در

^{۳۰} کافی، ج ۸، ص ۱۷۷.

همه چیز وابسته هستیم، مبدأ این همین است که در فکر وابسته هستیم.»^{۳۱} ببینید امام ره چقدر دقیق چینش کردند. فرمودند وابستگی فرهنگی، وابستگی اقتصادی ریشه در وابستگی فکری دارد. دشمن قبل از اینکه کشوری را از نظر فرهنگی یا اقتصادی وابسته کند اول می رود سراغ وابستگی فکری. اما در تمدن حسین ما وابستگی نداریم، روی پا ایستادن داریم.

نقش سیاست مداران در تقویت یا تضعیف ایمان جامعه به خودشان

مگر به این سادگی می توان از وابستگی نجات پیدا کنیم؟ باید از پایه شروع کنیم یعنی مدرسه، خانه. سیاست مدارن هم به عنوان مربیان جامعه، در اینکه به یک جامعه احساس خودباوری یا احساس وابستگی بدهند به شدت موثر هستند. امام علی ع فرمود: «مردم به حاکمان خودشان شبیه تر هستند تا به پدرانشان؛ النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»^{۳۲} این شباهت، شباهت تربیتی هست. امام ره و مقام معظم رهبری در طول این چهلهٔ انقلاب سرخطی که به جامعه دادند «ما می توانیم» بود. البته برخی از سیاسیون هم مرتب گفتند ما نمی توانیم. با این باور، مقابل بسیاری از توانایی های ما ایستادند لذا شما می بینید ما در صنایع دفاعی حرف اول را در منطقه می زنیم. اما در صنعت خودرو لنگ پراید هستیم.

آدم تازه می فهمد که چرا اینقدر مقام معظم رهبری، به تولید داخلی تاکید دارند؟ چون این راه مستقل شدن جامعه است. مدیریت ولایت هم به گونهٔ که جامعه را مستقل می کند. جامعه مستقل که شد، راه آبادانی و آزادی باز می شود.

^{۳۱} ۲۸ شهریور ۱۳۵۸.

^{۳۲} تحف العقول، ص ۲۰۸.

گام اول برای مستقل شدن جامعه

گام اول برای شکل‌گیری استقلال روحی جامعه خانواده است؛ پدرها و مادرها باید به گونه‌ای برخورد کنند که بچه‌ها روی پای خودشون بایستند خصوصا از سن ۱۴ سال تا ۲۱ سال؛ فرآیند شکل‌گیری استقلال روحی هست البته قبلش هم یه جاهایی اشکال ندارد

یکی از جملاتی که به عنوان ذکر ورد زبان پدران محترم لازم هست همیشه سر زبانش باش این هست دخترم پسر «خودت باش!» گلم جانم «خودت باش!». خیلی بچه‌های با کلاسی تربیت خواهند کرد؛ پدر و مادرهای با کلاسی دارند اگر این جمله طلایی را بچه‌ها از بچگی در ذهنش یادداشت کرده باشند و یادگاری شده باشد! وقتی از او می‌پرسی ماشاء الله چقدر شما استقلال روحی داری آره یادش بخیر! پدرم همیشه به من می‌گفت «خودت باش!» به به! دیدی بعضی از این آدم‌های موفق را تو بعضی برنامه‌ها می‌آورند. ای کاش از این طور آدم‌ها هم دعوت کنند وقتی از او می‌پرسند راستی راز موفقیت تو چی بود؟ بگوید پدرم همیشه می‌گفت خودت باش!

اگرچه بچه‌ها در آغاز زندگی به شدت علاقه دارند تقلید کنند؛ اما از یک جای به بعد، دوست دارند دیگر تقلید نکنند؛ این فرآیند رشد بچه‌های ماست. از این نقطه حساس که بچه دوست دارد مستقل باشه؛ مادر باید خیلی حواس جمع باشد! مبادا به گونه‌ای رفتار کند! که مانع استقلال روحی بچه‌هاش بشود!

دیدید بعضی بچه‌ها دوست دارند کارهای بزرگ‌های را انجام بدهند ماما باید اجازه بدهد بلکه فرصت و زمینه تولد و بروز چنین حسی را فراهم کن! مثلا بگویند دخترم یا پسرم بیا تو ماشاء الله بزرگ شدی بیا این کار را به تو می‌سپرم! بچه اولش شاید امتناع کند! ماما آخه من! نه عزیزم تو بسم الله را بگو من کمکت می‌کنم خودت راه بیفتی!

متأسفانه بعضی از مادران دقیقاً برعکس عمل می‌کنند نه تنها به بچه فرصت تمرین استقلال روحی نمی‌دهند! بلکه مانع شکل‌گیری استقلال روحی در فرزندان خودشان می‌شوند. به اصطلاح خودمان بچه ننه بار می‌آورند! تا بچه کاری می‌خواهد خودش انجام بدهد می‌گویند نه تو هنوز بچه هستی! در واقع تیشه به ریشه شخصیت بچه اش می‌زند؛ بعضی‌ها می‌گویند آتش زدم به مالم! بعضی از مادرها آتش می‌زنند به شخصیت بچه‌هایشان.

ویژگی دوم جامعهٔ مستقل: اسیر رسانه‌ها نیست

دومین ویژگی مهم جامعهٔ که استقلال روحی دارد این هست که تحت تأثیر جو و موج‌های اجتماعی دورن و بیرون خودش نمی‌شود. اسیر رسانه‌ها نیست؛ این جامعه خیلی مستقل و آقا هست. با این جامعه می‌شود جهان را نجات داد. جهان را آباد و آزاد کرد.

الان ببینید، در فضای مجازی علیه انقلاب اسلامی چه موج‌های شکنندهٔ راه می‌اندازد، فقط در ایران هزاران شبکه‌های ماهواره‌ای برون مرزی هستند که بیست و چهار ساعت مشغول دوکار عمده هستند، یکی بزرگ‌نمایی مشکلات، دیگری کوچک‌نمایی دست‌آوردها، همین دو تا کار برای ساقط کردن یک جامعه کافی است.

جامعهٔ که مشکلات خودش را بزرگ ببیند، جامعهٔ که دست‌آوردهای خودش را کوچک ببیند، دیگر این جامعه مستقل نیست. اگر جامعهٔ مایوس و کافر بر حل مشکلات خودش باشد، می‌توان این جامعه را با مغز زمین زد.

آیا واقعا هیچ مشکل حل نشدنی در کشور وجود ندارد؟

مقام معظم رهبری فرمودند: «هیچ مشکل حل نشدنی در کشور وجود ندارد»^{۳۳} الان این حرف را در جامعه دست بگیرد، از مردم بپرسید که به نظر شما، این حرف رهبری، قابل دفاع هستی یا خیر؟ یعنی اسناد عینی و واقعی این حرف را هم به آنها نشان دهید، بعد چند درصد مردم حاضر هستند باور کنند این حرف را و چند درصد باور نمی کنند؟ اگر درصد زیادی از مردم گفتند ای بابا! کجا مشکلات کشور حل شدنی هست؟ این یعنی جامعه، مستقل از رسانه ها نیست. تحت تاثیر عملیات روانی قرار گرفته به قدری که با وجود علائمی از این واقعیت که مشکلات حل شدنی است، حاضر به پذیرش این حرف منطقی و علمی نیست.

مستقل بودن و اعتماد به مدیریت ولایت، شاخص جامعه مهدوی

در جامعه مهدوی، جامعه پیشرونده به سوی ظهور، مردم مستقل هستند، به مدیریت ولایت اعتماد دارند، شب مصیبت رسول الله الاعظم (ص) است، چقدر حضرت زهرا (س)، پس از رسول الله (ص)، اعتماد مردم به مدیریت ولایت را جلب کند. ذهنیت های غلط از مدیریت ولایت را از ذهن مردم پاک کند، می فرمود: «از علی نترسید، علی در مدیریت بر خودش سخت می گیرد بر شما آسان می گیرد»^{۳۴}

^{۳۳} ۲۴ اسفند ۱۳۹۶؛ آیت الله علی خامنه ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان.

^{۳۴} «وَمَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي حَسَنٍ نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّئُهُ وَشِدَّةٌ وَطَأْتِيَةٌ وَنَكَالٌ وَقَعْتِهِ وَتَنْمُرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّهُ لَوْ تَكَافُوا عَنْ زَمَانٍ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَعْتَلَقَهُ وَاسَارَ بِهِمْ سَبْرًا سَجْحًا لَا يَكَلُمُ خِشَاشُهُ وَلَا يُتَعَنَّعُ رَاكِبُهُ وَلَا أَوْرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضَيْقَتَاهُ وَلَأَصْدَرَهُمْ بَطَانًا قَدْ تَخَيَّرَ لَهُمُ الرَّيُّ «۲» غَيْرَ مَتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بِعَمْرِ الْمَاءِ وَرَدَعِهِ سَوْرَةٌ «۳» السَّاعِبِ وَ لَفَتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (خطبه فدکیه)

مبحث سوم: «خودت باش!»

خداوند متعال همان طور که برای افراد حیات و مماتی قرار داده است؛ برای هم جوامع حیات و مماتی قرار داده هست. می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»^{۳۵} یک جامعهٔ زنده چه جامعه ی هست؟ علائم حیاتی یک جامعه چیست؟ و بعد یک جامعهٔ مرده چه جامعهٔ است؟

خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^{۳۶} مومنین خدا و پیغمبر را اجابت کنید زمانی که شما را دعوت می کند به آنچه که موجب حیات شما هست. پیغمبر شغل اصلی اش حیات بخشی به جوامع هست، سوال این جاست که پیغمبر یک جامعه را با چه چیزی حیات می بخشد؟ با ولایت با حاکمیت مدیریت ولایت؛ من تاکید می کنم از منظر مدیریتی به ولایت نگاه کنیم. حضرت زهرا س با ادبیات عقلانی و علمی از ولایت دفاع کرد.

در آیات قرآن هست که فرمود منظور از اینکه زمین پس از مرگ خودش زنده می شود این هست که زمین با مدیریت ولایت زنده می شود.^{۳۷}

جامعه که مدیریت آن اداره آن جامعه به دست ولایت باشد، جامعهٔ زنده و پویایی هست. یعنی جامعه با ولایت زنده می شود؛ یعنی مردم به منافع دنیوی خودشان میرسند.

^{۳۵} اعراف، ص ۳۴.

^{۳۶} الأنفال : ۲۴.

^{۳۷} «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.» کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

در جامعهٔ که براساس مدل مدیریتی ولایت، مدیریت می شود مردم شغل خوب، مسکن خوب، ازدواج آسان و ... برایشان فراهم می شود. نشاط دارند. نشاط جامعه هم حقیقی هست.

بله مشکلاتی هم دارند ولی با نشاط مشکلات را حل می کنند و پیش می روند. جامعه با ولایت به حیات می رسد. حضرت زهرا س فرمود: «اگر ولایت یعنی حاکمیت دست امیرالمومنین باشد دنیای شما آبادتر می شد» حضرت امیر هم فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ أَتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ رَغَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۳۸}

ما اصلا بلد نیستیم با ادبیات عقلانی از ولایت دفاع می کنیم می رویم در فاز عقیدتی. ادبیات عقلانی یعنی بیا منافع ولایت را مردم بگو.

جامعهٔ بدون ولایت، جامعهٔ مرده است. یعنی مردم، خوب زندگی نمی کنند. شما فکر نکنید مردم اروپا که تحت ولایت طاغوت و نظام سلطه زندگی می کنند خوب زندگی می کنند. آواز دوهل از دور خوش هست.

بنابراین جامعهٔ مدینه، که اجابت نکرد خدا و رسولش را در آنچه که موجب حیات جامعه است یعنی ولایت؛ این جامعه مرده است. ما لاشهٔ جنازهٔ جامعه مدینه را دیشب و امشب از دل تاریخ در آوردیم برای کالبد شکافی در هیئت؟

در اتاق تشریح، برای اینکه پیدا کنند علت مرگ را، عوامل زیادی را بررسی می کنند، قلب، کلیه و ... ما دقیقا همین کار را کردیم. احتمالات مرگ یک جامعه را بررسی کردیم.

^{۳۸} سلیم، ج ۲، ص ۶۵۸

حالا چرا جامعه مدینه را کالبد شکافی کردیم؟ چون قرار بود جامعهٔ مدینه، زمینه ساز بروز و ظهور ولایت باشد. یعنی شرایط جامعهٔ مدینه، شرایط پیش از ظهور هست؟ ما هم که در زمان غیبت قرار داریم و قرار هست که زمینه ساز ظهور باشیم نیاز دارد که جامعه آمادگی لازم را برای بروز ولایت ولی الله الاعظم بقیه الله را داشته باشد؟

اگر ما علت مرگ جامعهٔ مدینه را نیابیم نمی توانیم علت حیات جامعهٔ خودمان را بیابیم. زمینه ساز ظهور باشیم.

جامعهٔ ما قرار هست با ولایت به همه چیز برسد یعنی به حیات برسد. این جامعهٔ باید آمادگی و استعداد زنده شدن را داشته باشد. آیا جامعهٔ ما آمادگی زنده شدن با ولایت را دارد؟ باید برویم در دل تاریخ و عامل مرگ جامعهٔ مدینه را بیابیم و آن را از بین ببریم.

ما بررسی کردیم و رسیدیم به اینجا که مهم ترین عامل مرگ جامعهٔ مدینه، مستقل نبودن بود.

پیامدهای عدم استقلال روحی

پایه بسیاری از خوب شدن ها و بد شدن ها همین استقلال روحی داشتن یا نداشتن است؛ بله مسئله این هست. آدم ها اکثرا اسیر موج های اجتماعی هستند؛ آدم هایی که استقلال روحی ندارند در فتنه ها، به هم دیگر نگاه می کنند. آدم از این موج های کوبنده و نابود کننده منحرف کننده، نجات پیدا می کنند که در خانه بزرگ شدند که خیلی تمرین کردن مشق کردند خودت باش. دهن بین نباش! . نگو من یکی از اینها هستم بگو من فرق می کنم. امام کاظم (ع) می فرماید: «لَا تَكُونَنَّ إِمَّعَةً قُلْتُ وَ مَا الْإِمَّعَةُ قَالَ تَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ»^{۳۹} امعه

^{۳۹} الاختصاص، ص ۳۴۳.

نباشید؛ یعنی نگوئید من هم یکی از مردم و مثل مردم هستم. نباید هر کاری که مردم کردند شما هم انجام دهید. ممکن است مردم اشتباه بکنند. نگو: «همهٔ مردم این طوری عمل می‌کنند، پس من هم این طوری عمل می‌کنم!» مستقل باش، خودت باش!

«إِمْعَةٌ» یعنی هرکسی هر کاری می‌کند، تو هم همان کار را بکنی! یک کمی فکر کن. شاید دیگران عقل‌شان نرسد خیلی کارها را بکنند، تو خودت باش! چقدر لذت دارد که آدم، خودش باشد و ابتکار عمل داشته باشد. خانواده‌ها در بعضی موارد- که رفتار مردم، درست نیست- خلاف مردم رفتار کنند تا استقلال را به بچه‌ها آموزش بدهند. بعضی کارهایی که مردم انجام می‌دهند، بیهوده است.

چرا ما این قدر بر ولایت تأکید می‌کنیم؟ چون مهم‌ترین کارکرد ولایت، درست کردن آدم‌های مستقل است؛ آدم‌هایی که جلوی کسی خم نشوند و تحت تأثیر کسی قرار نگیرند و وقتی دیدند یک کاری را باید انجام بدهند، آن را انجام دهند و به حرف این و آن، نگاه نکنند. اگر به حق انتخاب خودت اعتنا کنی و خوب بررسی کنی، خداوند کمک می‌کند که اشتباه نکنی و اگر هم اشتباه کردی، خدا جبران می‌کند. عمار بعد از جنگ جمل، گفت: دیدید که خدا حق را پیروز کرد؟ برخی به او گفتند: چون علی پیروز شده است، از او طرفداری می‌کنی! عمار گفت: اگر علی یک طرف و همهٔ مردم دنیا مقابلش باشند، اگر علی شکست بخورد یا پیروز بشود، اگر علی غریب باشد یا در اوج فتح و پیروزی باشد، من با علی خواهم بود... یعنی من کسی نیستم که تحت تأثیر جو، در کنار علی (ع) قرار گرفته باشم!

معنای خودت باش!

پدران و مادران محترم وقتی شما به فرزندت مرتب می‌گویی: «خودت باش» یعنی تحت تاثیر حرف دیگران، نگاه دیگران قرار نگیری! مسخره کردن دیگران روی تو تاثیر نگذارد آمار گرفتند اکثر دخترهایی که حجاب رو می‌گذارند کنار چرا شما کنار می‌گذارید؟ گفتند تحت تاثیر حرف و نگاه دیگران! معلوم می‌شود مادر در این خانه مهارت استقلال روحی را با فرزندش تمرین نکرده است. از ترس سرزنش. وای خدای من. اگر دیدی اکثر مردم راه غلط را انتخاب کردند و تو در واقع داری خلاف مسیر زندگی آنها زندگی می‌کنی نترس! اگر مردم یک سبک زندگی غلط انتخاب کردند تو انتخاب نکن.

خانم شهید محمد علی رهنمون نقل می‌کند که شنیده بودیم نماز جماعت و اول وقت برایش اهمیت دارد، ولی فکر نمی‌کردیم این قدر مصمم باشد! صدای اذان که بلند شد، همه را بلند کرد؛ انگار نه انگار عروسی است، آن هم عروسی خودش! یکی را فرستاد جلو، بقیه هم پشت سرش، نماز جماعتی شد به یاد ماندنی.

چند روش برای تقویت اعتماد به نفس و استقلال روحی فرزندان

روش اول: «تشویق و تنبیه فوری و معین ممنوع»

برای تقویت روحیه اعتماد به نفس و استقلال روحی فرزندان، چند روش را پیشنهاد می‌کنیم. یکی اینکه بیاید تصمیم بگیرد که بچه را وابسته به تشویق و تنبیه نکنید. چون یکی از معنای خودت باش و مستقل بودن این هست که بچه‌ها تحت تاثیر تشویق و تنبیه قرار نگیرند. بعضی‌ها گدای تشویق دیگران هستند! خواهش می‌کنم تا جایی که ممکن دارد، بچه‌ها را مادران محترم، تشویق و تنبیه فوری نکنند. تا یک کاری خوبی کرد نگو آفرین بچه من! این بچه خلاقیت

را از دست می دهد. شما کلا به بچه هایت مهربانی کن نه به دلیل کار خوبی که انجام داد. محبت را کپی نکنیم! کلا محبت کنیم؛ تشویق فوری؛ به استقلال روحی بچه ها ضربه می زند. بعدا که بزرگ شد می گوید چی کار کنم که هزار نفر برای من کف و سوت بزنند!

تشویق و تنبیه فوری و معین استقلال روحی او را از بین می برد؛ شخصیت بچه خراب می شود. حضرت فرمود: «اگر از تو تعریف کردند خوشحال نشو و اگر تو را سرزنش کردند ناراحت نشو بعد فرمود اگر همهٔ مردم شهر تو بگویند خوب هستی خوشحال بشوی یا همه بگویند تو بد هستی تو ناراحت بشوی تو از دوستان ما نیستی؛ اِنْ مُدِحتَ فَلَا تَفْرَحْ وَ اِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَجْرَعْ وَ اعْلَمْ بِاَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّى لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ اَهْلُ مِصْرِكَ وَ قَالُوا اِنَّكَ رَجُلٌ سَوٌّ لَمْ يَحْزُنْكَ ذَلِكَ وَ لَوْ قَالُوا اِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسْرُكْ ذَلِكَ.»^{۴۰} بچه که شرطی بار آمده است. اگر این کار خوب را انجام بدهی تشویقت می کنم، اگر این کار بد را انجام بدهی تو را تنبیه می کنم، دائم تحت تأثیر تشویق و تنبیه قرار گرفته، نمی تواند از تعریف دیگران خوشحال نشود، از احم دیگران ناراحت نشود. بله تشویق و تنبیه داریم اما غیر معین در ابهام و فوری هم نباشد. یکی در میان بگذریم.

در خاطرات فرزندان امام هست که امام کلاً خیلی کم تنبیه می کرد اما روی موضوع حق الناس خیلی حساس بود. حاج احمد آقا می گوید: «ما کودک بودیم و گاهی شیطنت می کردیم و با بچه ها به دکان مردم می رفتیم و سبدی را می انداختیم و فرار می کردیم. تا اینکه یک روز مغازه دار جلوی آقا را گرفت و از من شکایت کرد. آقا که از این رفتار من ناراحت شده بود، وقتی وارد خانه شد، مرا صدا کرد و گفت: این چه کاری بود که کردی؟ من که ترسیده بودم، نگاهی کردم و سرم را به زیر انداختم. آقا گفت: صبر کن من بروم لباسم را در بیاورم آن وقت تو را می زنم و من همان جا ایستادم.

^{۴۰} تحف العقول، ۲۸۴.

لباس را درآوردند و گفتند: صبر کن بروم دست و رویم را بشویم تا بیایم تو را بزخم و من همان جا ایستادم... بالاخره کتک خوردم چون هر چه آقا به من فرصت دادند، متوجه نشدم و همان جا ایستادم.»^{۴۱} امام فرصت می‌دهد. تنبیه فوری نمی‌کند. آخرش هم تنبیه می‌کند اما با تأخیر!

مدرسه‌ای که بچه‌ها را منفعل بار بیاورند. اسیر نمره و حضوروغیاب و تشویق و تنبیه کنند، استقلال روحی بچه‌ها را نابود کرده‌اند. دختر امام می‌گوید که امام به ما می‌فرمود: «شما مدرک نخواهید، دنبال مدرک نروید، شما علم را به خاطر علم بودنش نخواهید نه به خاطر اینکه بروید حالا یک ورقه و کاغذی بنویسند، دست شما بدهند و بگویند شما این قدر خواندید ولی شما بی‌سواد باشید، آن به درد نمی‌خورد، شما علم را به خاطر علم بودنش نخواهید، این همه کتاب هست، بروید بخوانید، این همه مطالعات آزاد.»^{۴۲}

گاهی بچه‌های ما اینقدر خودشان نیستند، که خوشبختی خودشان را بر لبخند دیگران استوار هست. بدبختی شان به احم و تخم دیگران وابسته است. بعضی‌ها اینقدر خودشون نیستند، سعی می‌کنند همیشه شبیه دیگران باشند. نه متفاوت باش! مادر های محترم همیشه به فرزندان بگویند متفاوت باش! تیپ می‌زند تا متفاوت باشد! بگو تیپ بزنی ولی تقلید نکن از فلان بازیکن یا بازیگر! خودت باش! بازیگر نباش! متفاوت هم می‌خواهی باشی باش! فقط یادت باشد خودت باش!

برایت مهم نباشد دیگران تو را تشویق می‌کنند یا تمسخر! مگر فرقی می‌کند! «یونس یکی از اصحاب امام رضا(ع) بود. گروهی از مردم بصره که تقریباً همشهری‌های ایشان بودند، آمدند؛

^{۴۱} پدر مهربان، ص ۱۰۷.

^{۴۲} پدر مهربان، ص ۱۲۵.

آن وقت یونس برگشت گفت آقا! اینها من را اذیت می‌کنند، خیلی حرف به من می‌زنند. آقا فرمود تو برو توی اتاق. یونس رفت توی اتاق. آنها آمدند اتفاقاً شروع کردند از یونس بدگویی کردن. امام رضا (ع) هم حالا سکوت کردند، زیاد نمی‌شد با آنها حرف بزنند، آنها خیلی ضعیف‌تر بودند نسبت به یونس، درک نمی‌کردند. بعد از اینکه رفتند، یونس آمد با یک داغ دلی گفت: «آقا! یا امام رضا! دیدید اینها چه کار می‌کنند؟ چقدر حرف به من می‌زنند؟ حرف‌های بی‌ربط، مثلاً من این جور نیستیم ها!» امام رضا (ع) جمله‌ای فرمودند، چقدر زیباست این جمله، اینها مقاومت انسان را در مقابل مذمت‌ها افزایش می‌دهد. فرمود: «يَا يُونُسُ فَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامَكَ عَنْكَ رَاضِيًّا؟»^{۴۳} یعنی یعنی چه اشکالی دارد، که حالا چهارتا حرف نامربوط به تو می‌زنند، وقتی امامت از تو راضی است، دیگر حالا هرچه می‌خواهند بگویند، بگذار بگویند. برو راحت زندگی کن! خودت را خلاص کن! خیلی خوب هست به این قدرت برسی! تحت تاثیر دیگران نباش! خودت حساب کن رفتار درست هست یا نه!

فرزند شما اگر استقلال روحی داشته باشد جو گیر محیط و فضا نمی‌شود. فضای مجازی، روی او تاثیر نمی‌گذارد بلکه او هست که روی فضای مجازی تاثیر گذار هست. مادرها شما خیلی موثر در شکل دهی استقلال روحی فرزندانان هستید؛ مادر صدتا لباس دارد باز به مناسبت می‌شود می‌گوید بروم یک لباس بخرم چرا مادر این لباس را پوشیدی؟! می‌گوید آن لباس های قبلی را که دیدند می‌خواهم یک لباس جدید! نه خودت باش! مادر! خودت را گم نکن! مادر اینها را به بچه ات یاد نده انگاری شما خیلی تحت تاثیر حرف و حدیث دیگران هستی داری به فرزندت منتقل می‌کنی!

^{۴۳} رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۲.

روش دوم: تحقیر نکردن؛ تحقیر قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان

روش دوم برای افزایش خودباوری و اعتماد به نفس و استقلال روحی فرزندان این است که مادران و پدران محترم، بچه‌ها را تحقیر نکنند. مادر و پدری که بچه‌اش را تحقیر کرد در واقع اعتماد به نفس بچه را از او می‌گیرد. تا ضعفی در بچه‌ات دیدی بگو عیبی نداره تازه ما فهمیدیم تو این نقطه ضعف را داری حالا بیا من به تو کمک می‌کنم این نقطه ضعف برطرف شود. تا ضعفی دیدی دیگر آتیش نزن به نقاط قوتش و بگو تو از دم آدم نمی‌شوی. تو که بدر نمی‌خوری. تحقیر کردن یعنی اصلی‌ترین سرمایه شخصیتی فرزند را نفت ریختی آتش زدی. یک حرف بی‌راه بزنم ای کاش بنزین می‌ریختی بچه‌ات را آتیش می‌زدی اما بنزین تحقیر نمی‌ریختی روی بچه‌ات شخصیتش را آتش بزنی. می‌خواهم بگویم چقدر تحقیر کردن بچه در سوزاندن شخصیت او بدتر از آتش زدن بچه‌هاست. تحقیر قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان هست.

بچه‌ای که زیاد تحقیر شد کم‌کم در او بدترین بدی سر می‌زند یعنی تکبر. امام صادق ع فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ مردی تکبر نمی‌ورزد یا زورگویی نمی‌کند مگر به خاطر احساس تحقیر و خاری که در وجودش احساس می‌کند».^{۴۴} این آقا پسر یا دختر خانم وقتی رفت منزل خودش، در ارتباط با همسرش می‌خواهد اثبات کند که بزرگ هست اما به شیوه غلط با زورگویی با تکبر.

روش سوم: سپردن مسئولیت

روش سوم برای تقویت خودباوری و اعتماد به نفس این هست که ماباید به بچه‌ها اعتماد کنیم و به آنها مسئولیت بدهیم. ما خیلی دیر به بچه‌ها مسئولیت می‌دهیم، بچه مدرسه‌ای،

^{۴۴} کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

نقطه مقابل بچهٔ مسئولیت پذیر هست. مدارس ما محل واگذاری مسئولیت ها به بچه ها نیست. می گویم هنوز بچه هست در حالی که خداوند متعال فرمود من کسی که به سن ۱۸ سالگی می رسد با او مثل یک انسان کامل و رشد یافته برخورد می کنم. او را خیلی حساب می کنم. روی او خیلی حساب باز می کنم. توقع من خدا از او مثل توقع از یک مرد چهل ساله و کامل هست.^{۴۵} ۱۸ سالگی سن رشدیافتگی هست اما در خانه و جامعه ما دیر به فرزندانمان مسئولیت می دهیم و اصلاً نمی دانیم بنا داریم بچه ها را بی مسئولیت بار بیاوریم. بچه های که بی مسئولیت بار آمد اعتماد به نفس خودش را هم از دست می دهد. این مهم ترین آسیب هست. وقتی شما مسئولیت به بچه دادی او احساس می کند کسی شده است. کم کم خودش را باور می کند. توانمندی های خودش را پیدا می کند.

شما در سیره پیامبر می بیند به جوانان اعتماد می کرد و به آنها مسئولیت های بزرگی می سپرد. جوان گرایی در واگذاری مسئولیت ها در سیره نبوی به عنوان پایه تمدن اسلامی موج می زند. مردم مدینه به پیامبر گفتند یک نفر را به عنوان مبلغ برای تبلیغ اسلام برای ما بفرست. پیامبر بعد از فتح مکه یک جوان ۲۱ ساله را به عنوان استاندار یا فرماندار شهر مکه قرار داد.^{۴۶}

امیرالمومنین فرمود: «إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ، فَاسْتَبْدِهِ بِبِدَايَةِ الشُّبَّانِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَأَسْرَعُ حَدْسًا، ثُمَّ رُدَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رِيِّ الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَيُحْسِنُوا، الْإِخْتِيَارَ لَهُ فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ؛» «هرگاه در کاری که برایت پیش آمده است احتیاج به مشورت پیدا

^{۴۵} «الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز و جل: «أَوْ لَمْ نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ»: تَوْبِيخٌ لِابْنِ ثَمَانٍ عَشْرَةَ سَنَةً.» (خصال: ص ۵۰۹ ح ۲).

^{۴۶} «وَلِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنَابِ بْنِ أُسَيْدٍ وَعُمَرُ إِحْدَى وَعِشْرُونَ سَنَةً أَمْرَ مَكَّةَ وَامْرَأَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَهُوَ أَوْلَى أَمِيرٍ صَلَّى بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ جَمَاعَةً.» (السيرة الحلبية: ج ۳ ص ۱۰۴).

کردی ابتدا آن را با جوانان در میان بگذار؛ زیرا جوانان تیز هوش تر و از سرعت حدس بیشتری برخوردارند؛ سپس درباره ی آن با میان سالان و پیران رایزنی کن تا عیبش را بیابند و نیکش را برگزینند؛ چرا که آنان از تجربه بیشتری برخوردارند.»^{۴۷} وقتی شما به جوان مسئولیت دادی، از جوان مشورت گرفتی و نظر خواستی، این حس خودباوری را در او تقویت کردی. واقعا خودش را پیدا می کند. فقط حس نیست یک حقیقتی پشت این هست و آن شکوفا شدن استعدادها.

نقش محبت پدر در شکل گیری استقلال روحی دختران

یکی از راههای حفظ استقلال روحی بچه ها، خصوصا دخترها؛ محبت پدر به دختران هست. مادرها گاهی غافل هستند از اینکه پدر باید به دخترش زیاد محبت کند. پدر متوجه نیست، جنس زن را نمی شناسد؛ نمی داند این دخترخانم نیاز به توجه دارد! در روایت هست که دخترش را خوشحال کن قیامت خدا او را خوشحال می کند! رسول الله ص: «مَنْ فَرَّخَ اُنْثَى فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ الْحُزْنِ.»^{۴۸}

دختری که پدرش او را لبریز از محبت کرده است؛ معلوم می شود فرآیند استقلال روحی را خوب طی کرده است! این دختر تحت تاثیر محبت دیگران، کمتر قرار می گیرد.

دختری که از پدرش محبت چشید، نیازی به توجه دیگران ندارد، نیاز به توجه دیگران نداشت، یکی از چیزهایی که درست می شود حجاب هست.

چرا در خانواده های مذهبی دختر غیر مذهبی می شود؟! خواهش می کنم اگر یک روزی خدای نکرده پدر و مادر خواستند دعوا کنند؛ مامان و بابا یواشکی دعوا کنند! اگر حرمت پدر در خانه ایی

^{۴۷} شرح نهج البلاغه: ج ۲۰ ص ۳۳۷ ح ۸۶۶.

^{۴۸} تنبيه الغافلین: ص ۳۵۲ ح ۵۲۶.

شکست دیگر محبت این پدر قیمت ندارد! حنای این پدر پیش دختر رنگی ندارد! بعد اگر پدری به دخترش محبت نکند! یا محبتش بی اثر بشود با حرمت شکنی! دیگر محبت مادر جای این محبت پدر را پر نمی کند! خیلی ظلم بزرگی هست.

راهنمای مادر به پدر برای محبت کردن؛ نقش پنهان زن

مادرهای محترم پدران را به محبت کردن به دختر راهنمایی کنند. بگویند آقا راستی امروز یادمان رفت به دخترمون محبت کنی! زنگ بزنی! هوایش را داشته باشی! مثلاً روز دختر هست مادر هدیهٔ بخر! بگو بابا برو به این به دخترمان هدیه بده! عجب چیزی هست این نقش پنهان زن در خانواده، غوغاست. خانه روی دست مامان می گردد ولی بچه یه ذره چنین احساسی نمی کنند فکر می کنند بابا همه کارست. این مادر جایش وسط بهشت هست. اخلاص بالاتر از این! غایت دین فرمود اخلاص!^{۴۹} مادری مخلصانه! خودش را حذف می کنه بعد پدر را راهنمایی می کند. وای چه مادری!

چقدر پیامبر اهل محبت کردن به دخترش فاطمه زهرا س بود خدا می داند. آنقدر محبت می کرد برخی از خانم های پیامبر حسادت می کردند می گفتند یا رسول الله چرا اینقدر به فاطمه ابراز محبت می کنی او را می بوسی؟ حضرت می فرمود من از دخترم فاطمه بوی بهشت را استشمام می کنم.^{۵۰} ولی نمی دانم چه شد. بهشت علی را به آتش کشیدند.

^{۴۹} « الْأَخْلَاصُ غَايَةُ الدِّينِ » (عیون الحکم، ص ۱۹)

^{۵۰} « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُكْتَبُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ ع فَغَضِبَتْ مِنْ ذَلِكَ عَائِشَةُ وَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّكَ تُكْتَبُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ ع فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَائِشَةُ إِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَادْنَانِي جِبْرَائِيلُ ع مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَأْوِلِي مِنْ ثِمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ - فَلَمَّا هَبْتُ إِلَى الْأَرْضِ حَوْلَ اللَّهِ ذَلِكَ مَاءٌ فِي طَهْرِي - فَوَاقَفْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَمَا قَبَّلْتُهَا إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا » (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۲)

مبحث چهارم: «بزرگترین جرم مردم مدینه»

فاطمیه، بهترین فرصت برای فهم ولایت

فاطمیه بهترین فرصت برای فهم عالی ترین مسئله دین و دنیای ما یعنی ولایت است.^{۵۱} چرا حالا فاطمیه بهترین فرصت برای فهم ولایت هست؟ چرا غدیر این طوری نیست؟ با اینکه غدیر اساسش برای تبیین ولایت بود. غدیر برای این بود که مردم ولایت را فهم کنند، فرق غدیر با فاطمیه چیست؟ فرق غدیر با فاطمیه این هست که غدیر قربانی نداشت ولی فاطمیه قربانی داشت حالا فاطمه(س) برای چی فدا و قربانی شد؟

فاطمه (س) با آن قدر و عظمت، فدا شد که چه اتفاقی بیفتد؟ فاطمه ای که فرمود: «هرکسی او را به شایستگی را بشناسد شب قدر را درک کرده است؛ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^{۵۲}، فاطمه(س) که واقعا قدر و عظمتش نامعلوم هست مثل شب قدر. که فرمود: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ»^{۵۳}، حالا این فاطمه(س) با این عظمت برای چه چیزی فدا شد، حتما آن مسئله ای که فاطمه(س) برایش فدا می شود، ارزشش را دارد چون فاطمه برای آن فدا شود؛ حال فاطمه(س) برای چه فدا شد؟

یک فاطمه(س) فدا شد تا مردم ولایت را فهم کنند من می گویم: «یک فاطمه(س)» تو بگو: «لیله قدر»، من می گویم: «یک فاطمه تو بگو کوثر نبی، کوثر هستی»، ببین قیمت فهم

^{۵۱} ولایت نه تنها به درد دین ما می خورد، بلکه اولا به درد دنیای ما می خورد. بی جهت دین و دنیا را کنار هم قرار ندادیم

^{۵۲} تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱.

^{۵۳} قدر، ۲.

ولایت، فاطمه (س) هست، چقدر حالا مسئله مهم می شود. این فاطمه (س) با این قدر و عظمت، فدا شد تا مردم ولایت را فهم کنند و اصلا فاطمه (س) فدا شد به خاطر اینکه مردم فهم درستی از ولایت نداشتند. این جرم بزرگ مردم مدینه بود و راز سقوط جامعه نبوی. جامعه که فهم درستی از ولایت نداشته باشند، فاطمه کش می شود، فاطمه اطهر (س) در بین آن مردم غریب و تنها می ماند.

مشکل مردم مدینه چه بود؟

مشکل مردم مدینه چه بود؟ نماز نمی خواندند؟ روزه نمی گرفتند؟ مشکل چی بود که به دعوت حضرت زهرا (س) پاسخ مثبت نمی دادند. فاطمه (س) که با آن عواطف می فرمود: «خدا را یاری کنید؛ من دختر شما پیغمبر شما هستم؛ انصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي اِبْنَةُ نَبِيِّكُمْ» امام صادق (ع) فرمود: «هیچ کسی او را یاری نکرد، یک نفر هم قول همکاری و همیاری نداد؛ فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَلَا أَجَابَهَا وَلَا نَصَرَهَا»^{۵۴} مردم مدینه تارک الصلاه بودند؟ روزه خوار بودند؟ یا مشکل اصلی مردم مدینه این بود که فهم درستی از ولایت نداشتند؟

جامعه سازی ماموریت اصلی انبیاء

حالا فهم درست از ولایت چی هست؟ قبل از اینکه ما فهم درست از ولایت، را توضیح بدهیم. بگذارید یک مقدمهٔ عرض کنم. ببینید ماموریت اصلی اهل بیت چیست؟ جامعه سازی. همان ماموریت انبیا. انبیا نیامدن برای اینکه، ما تک تک آدم های خوبی باشیم. روش انبیا و اولیاء دین این نیست که بیایند دست شما را بگیرد بعد برود سراغ یک نفر دیگر، دست آن دیگری را بگیرد،

^{۵۴} الاختصاص، ص ۱۸۴.

انبیاء یکی یکی دستگیری نمی کنند. بعضی ها انبیا را در حد معلم اخلاق شهر خودشان می دانند که گوشه نشسته و درس اخلاقی می دهد و بالاخره دستگیری می کند، این تصور درباره انبیاء اشتباه است. انبیا برای نجات جامعه تلاش می کنند. جامعه را نجات می دهند. مسئله شان جامعه است. البته وقتی جامعه را نجات بدهی بعد فرد هم نجات پیدا می کند اما مسئله انبیاء جامعه است.

طواغیت، مدعیان مدیریت جامعه و صاحب بودن آن

از آن طرف جامعه هم صاحبان و مدعیانی دارد مگر به شما اجازه می دهند که دست جامعه را از دست آنها جدا کنی و بگیری و به سمتی که خودت می خواهی ببری. با تو برخورد خواهند کرد؛ به تو می گویند: «کجا می بری جامعه را؟» آقا می خواهم ببرم دنیاشون آباد کنم، از این بدبختی و فلاکت نجاتشان بدهم. به شما اجازه نمی دهند. برای نجات جامعه، اول باید جامعه را دست اینها نجات بدهی، چرا خدا یکبار به پیغمبرش می فرماید: «قومت را نجات بده؛ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّور»^{۵۵} یکبار دیگر می فرماید: «برو به سمت فرعون؛ اِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ»^{۵۶} بین نجات جامعه و نابودی فرعون چه رابطه است؟ چون تا فرعون هست، شما نمی توانی جامعه را نجات دهی.

تغییر مدیر سیاسی، تغییر جامعه

ولایت همین راه رو پیش می رود، یعنی برای نجات جامعه، مدیریت جامعه را باید دست بگیرد. چون مدیر سیاسی عوض شود، حال و هوای جامعه عوض می شود. فرمود: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ

^{۵۵} ابراهیم، ۵.

^{۵۶} طه، ۲۵.

تَغَيَّرَ الرَّمَانُ»^{۵۷} وقتی مدیریت سیاسی تغییر پیدا می کند، جامعه تغییر پیدا می کند. پس ولایت برای نجات جامعه، باید اول ساختار سیاسی جامعه را تغییر دهد و خودش شود مدیر سیاسی جامعه.

ولایت یعنی مدیریت سیاسی جامعه

حالا فهم درست از ولایت به چه معناست؟ فهم درست ولایت به این است که تو بدانی ولایت یعنی مدیریت سیاسی جامعه. تار و پود ولایت چیزی جز سیاست و کسب قدرت و حاکمیت نیست. لذا امام زمان (عج) می آید برای کسب قدرت و حاکمیت؛ چرا؟ چرا اصلا حکومت تشکیل می دهد؟ مگر آقا نمی خواهد کار معنوی دینی انجام دهد؛ با حکومت چیکار دارد؟ چون راهی نیست برای نجات بشر جز اینکه شما کانون قدرت را دست ظالمین بگیرید.

اگر ما از ولایت یاد سیاست نيفتيم یعنی فهم درستی از ولایت نداریم. بیوند ناگسستگی بین ولایت و سیاست برقرار است. این را حضرت امیر فرمودند: «ولایت معنای جز حکومت بر امت نمی دهد؛ «فَمَا الْوِلَايَةُ غَيْرَ الْإِمَارَةِ عَلَى الْأُمَّةِ»^{۵۸} چقدر این تعریف از ولایت بین ما غریب هست؟ در ذهن ما ولایت یعنی چی؟ هرچه باشد، این بخش نباشد، به خطا رفتیم.

چرا اینقدر بر سر ولایت دعوا است؟

اگر ولایت رنگ و بوی سیاسی نداشت، اینقدر سرش دعوا بود؟ مخالفین حضرت، حتی به فضائل امیرالمومنین اعتراف می کردند، اما چرا حاضر نبودند ولایت امیرالمومنین را بپذیرند؟ ولایت

^{۵۷} نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^{۵۸} سلیم، ج ۲، ص ۶۵۱.

امیرالمومنین را بپذیرند یعنی حکومت را به امیرالمومنین بدهند. چون از ولایت فهم سیاسی داشتند. چقدر زشت هست دشمنان بفهمند ولایت یعنی مدیریت سیاسی و دوستان نفهمند ولایت یعنی مدیریت سیاسی جامعه.

مردم مدینه فرق زیادی بین نظام ولایی و نظام غیرولایی نمی گذاشتند

فهم سیاسی نداشتن از ولایت یک بخش ماجراست، مشکل دیگری که مردم مدینه داشتند این بود که فرق زیادی بین نظام ولایی و نظام غیرولایی نمی گذاشتند. می گفتند: «حالا چه فرقی می کند چه کسی برسر مسند قدرت قرار بگیرد؟» آقا! خیلی فرق می کند. زمین تا آسمان فرق می کند. فریادهای فاطمه زهرا(س) بر سر مردم این بود که فاصله بین نظام ولایی با نظام غیر ولایی را به مردم بفهماند. فاصله از عرش تا فرش هست. حضرت زهرا(س) عمق فاجعهٔ نظام غیر ولایی را به مردم می خواست نشان دهد. می فرمود: «در نظام غیر ولایی، شما را بشارت می دهم به شمشیرهای عربان و هرج و مرجی که فراگیر و دائمی است و ستمی که از ناحیه ظالمین به شما می رسد آنچنان که اموال عمومی حیف و میل می شود و اجتماع شما درو می شود؛ اَبْشَرُوا بِسَيِّفٍ صَارِمٍ وَ هَرْجٍ دَائِمٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيْئُكُمْ زَهِيدًا، وَ جَمْعَكُمْ حَصِيدًا»^{۵۹}

اگر در ساختارهای سیاسی غیر ولایی زندگی کنید، همه ضرر می کنید. از هستی ساقط می شوید. اقتصاد شما نابود می شود اموال عمومی حیف و میل می شود. امنیت ندارید، جمع شما را درو می کنند؛ خیلی فرق می کند سیاست و اداره زندگی مردم دست امیرالمومنین باشد یا دیگری؟

^{۵۹} دلائل الامامة، ص ۱۲۸.

ولی متأسفانه مردم به ماجرای غصب حاکمیت، خیلی غیرسیاسی نگاه می کردند و کلاً مردم مدینه غیرسیاسی بودند.

مشکل مردم مدینه نفهمیدن تفاوت نظام سیاسی مبتنی بر مدیریت ولایت و نظام سیاسی مبتنی بر مدیریت غیر ولایت بود. و از دیدن آینده وحشتناک سیاسی خودشان نابینا بودند و از سوی دیگر هشدارهای سیاسی حضرت زهرا(س) را هم جدی نمی گرفتند.

مهم ترین آسیب غیرسیاسی بودن مردم

حالا می دانید مهم ترین آسیب غیرسیاسی بودن مردم چیست؟ مردمی که غیرسیاسی باشند، خیلی ظرفیت دارند آلت دست اهداف کثیف سیاسیون خبیث قرار بگیرند. ابوموسی اشعری، آدمی بود که می گفت من غیرسیاسی هستم، نه با معاویه هستم نه با علی(ع)، رفت یک جایی برای خودش خلوت کرده بود. اما همین آدم غیرسیاسی، آنقدر به درد معاویه خورد که خدا می داند. مردم مدینه بی خیال سیاست بودند، برای همین قربانی مقاصد شوم سیاسی دیگران قرار گرفتند.

فهم درست از ولایت، یک گام به سوی ظهور

ما برای ظهور، باید کاری کنیم؛ جهان را آماده پذیرش مدیریت سیاسی ولایت کنیم؛ چه اقدامی موثرتر از اینکه اولاً فهم درستی درباره ولایت خودمان و جامعهٔ خودمان پیدا کنیم. از بس ما به شرح و بسط درست ولایت یعنی فهم سیاسی از ولایت، فهم درست ساختار مدیریت سیاسی ولایت، به این مسائل نپرداختیم؛ برای برخی ها سوء تفاهم ایجاد شده است. مثلاً یکی از سوء تفاهم های رایج درباره ولایت این است که بعضی ها، ولایت را مساوی با دیکتاتوری می گیرند. فکر می کنند ولایت مثل دیکتاتوری عمل می کند، به مردم احترام نمی گذارد آنها را آزاد نمیگذارد؛ آیا ولایت به مردم، به فهم مردم بی احترامی می کند؟ ولایت به جامعه آزادی نمی دهد؟

احترام گذاشتن به فهم مردم، مدیریت ولایت مبتنی بر تقوا

اصلا علت اصلی مظلومیت ولایت احترام به فهم مردم است. آیا ما ساز و کار اعمال ولایت توسط ولی خدا را توضیح دادیم که مانع چنین سوء برداشت‌هایی از ولایت شویم؟

مثلا حضرت امیر فرمود: «اگر تقوا نبود من سیاست مدارترین فرد در عرب بودم؛ لَوْ لَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ»^{۶۰} یعنی من براساس تقوا مدیریت می‌کنم. حالا ما چقدر این مدل مدیریت را برای مردم خودمان توضیح داده ایم؟

در مدیریت به مدل تقوا به انسان‌ها خیلی احترام گذاشته می‌شود. کرامت انسانی، فهم انسانی رعایت می‌شود. خودت چقدر می‌فهمی؟ معاویه زور می‌گوید. امیرالمومنین سخن می‌گوید. روشنگری می‌کند. توضیح می‌دهد. فرمود شما فکر می‌کنید ما به شما زور می‌گوییم نه! «أَنْزَلْنَاهُمْ مَكْمُوهًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^{۶۱}

یکی از ایراداتی که خوارج به امیرالمومنین می‌کردند این بود که چرا به ما زور نکفتی؟ تو که فهمیدی ما اشتباه می‌کردیم؟ باید جان خودت را تقدیم می‌کردی و نمی‌گذاشتی ما خطا کنیم.^{۶۲} ای وای بر شما ولایت نفهم‌ها!

^{۶۰} کافی، ج ۸، ص ۲۴.

^{۶۱} هود، ۲۸.

^{۶۲} « فَلَمَّا انصَرَفْتُ إِلَىٰ مَوْضِعِي هَذَا يَعْنِي بَعْدَ الْحَكَمَيْنِ أَقْبَلَ بَعْضُ الْقَوْمِ عَلَيَّ بِاللَّيْمَةِ فِيمَا صَارُوا إِلَيْهِ مِنْ تَحْكِيمِ الْحَكَمَيْنِ فَلَمْ يَجِدُوا لِنَفْسِهِمْ مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجًا إِلَّا أَنْ قَالُوا كَانَ يَنْبَغِي لِأَمِيرِنَا أَنْ لَا يُبَايِعَ مَنْ أخطأَ وَ أَنْ يَقْضِيَ بِحَقِيقَةِ رَأْيِهِ عَلَيَّ قَتْلَ نَفْسِهِ وَ قَتْلَ مَنْ خَالَفَهُ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ بِمَتَابِعَتِهِ إِيَّانَا وَ طَاعَتِهِ لَنَا فِي الْخَطِّ وَ أَحَلَّ لَنَا بِذَلِكَ قَتْلَهُ وَ سَفَكَ دَمَهُ فَتَجَمَعُوا عَلَيَّ ذَلِكَ وَ خَرَجُوا رَاكِبِينَ رُءُوسُهُمْ يُنَادُونَ بِأَعْلَىٰ أَصْوَاتِهِمْ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ؛ پس از جریان حکمیت حرکت کردم، برخی از آنان در باره حکم قرار دادن آن دو نفر برخی دیگر را سرزنش می‌کردند و خود را از این مخصمه بیرون نیافتند مگر اینکه گفتند: امیر ما نباید با کسی که خطا کرده است، بیعت می‌کرد و باید به حقیقت رأی خود، عمل می‌نمود هر چند به کشته شدن خود و یا مخالفانش از ما منجر می‌شد، او با پیروی از ما و اطاعت از رأی خطای ما کافر شده است و بنا بر این کشتن او و ریختن خون او بر ما حلال است آنها به این

ولایت نه تنها زور نمی گوید و دیکتاتوری عمل نمی کند. بلکه آنقدر مراعات مردم را می کند تا آنجا که از مردم به او ظلم می کنند. امیرالمومنین فرمود: «مردم از ظلم حاکمانشان می ترسند و من علی خود حاکم هستم، از ظلم مردم بر خودم می ترسم؛ لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي»^{۶۳} مگر یا علی شما چگونه مدیریت می کنی که مردم جرأت پیدا می کنند به شما ظلم و تعدی کنند؟ شما چقدر مردم را رعایت می کنی که مردم احساس امنیت می کنند و شما و جایگاه شما را مراعات نمی کنند؟

آبادانی دنیا، کار اصلی ولایت

ما هنوز نتوانستیم ولایت را آنچنان که هست، به جهان معرفی کنیم. در حالی که جذاب ترین بخش دین بخش ولایت دین ماست. به خدا اگر بتوانیم به زیبایی ولایت را توضیح دهیم. همه عاشق مرام ما خواهند شد. از شرق تا غرب شیفته مکتب ما خواهند شد. ما هنوز نتوانستیم برای مردم توضیح دهیم دنیا بدون ولایت روی امنیت جانی مالی اقتصادی و جانی را نخواهد دید.

ما درباره ولایت افتادیم در دعوای کلامی درباره ولایت و نتوانستیم کارکردهای ولایت را توضیح دهیم. ولایت به چه کاری می آید؟ دعوای کلامی سر جایش خوب ولی کی نوبت به بیان کارکردهای ولایت می رسد؟ اصلی ترین کار ولایت چیست؟ آبادانی دنیا؛ بعد، بعد آخرت اما قبل، قبلش آبادانی دنیا. وقتی شما آخرت و معنویت ولایت را پر رنگ می کنی، بچه ها می پرسند پس دنیا چه می شود؟ دنیا را امثال معاویه دست بگیرد آباد کند؟ اصلا آنها دنیای مردم را مگر می توانند مگر می خواهند آباد کنند. اصلی ترین کار ولایت چیست؟ امام حسن مجتبی (ع) فرمود:

اندیشه اجماع کردند و در حالی که از هوس های خود پیروی می کردند، با صدای بلند فریاد می زدند: حکم جز برای خدا نیست»

(الخصال، ج ۲، ص ۳۸۱)

^{۶۳} نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

به جانم سوگند اگر مردم هنگام رحلت رسول خدا حکومت را به ما اهل بیت می سپردند و از ما پیروی می کردند از بالا و پایین می خورند بعد فرمود آنچه که مردم از دست دادند بیشتر از آن چیزی بود که ما از دست دادیم؛ لَعَمْرِي لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَلَّمُوا لَنَا وَ اتَّبَعُونَا وَقَلَدُونَا أَمْرَهُمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَا طَمِعْتَ [فِيهَا] أَنْتَ يَا مُعَاوِيَةُ فَمَا فَاتَهُمْ مِنَّا أَكْثَرَ مِمَّا فَاتَنَا مِنْهُمْ»^{۶۴} این یعنی اصلی ترین کار ولایت. آبادانی دنیا.

بعد اگر کار دست نظام غیر ولایی باشد چه اتفاقی می افتد؟ نظام غیر ولایی، اصلا قدرت حل مشکلات را به صورت ریشه ای نخواهد داشت. چنین ساختاری نمی تواند عدالت را برقرار کند. غیبت امام زمان، معنایش این است که شما بفهمید، نمی توانید بدون نظام ولایی تمام مشکلات خودتان را حل کنید. بلکه لبریز از ظلم و ستم خواهید شد. تا به این بلوغ سیاسی نرسید حضرت تشریف فرما نمی شوند.

مدیریت غیر ولایی نمی تواند منافع مردم را تامین کند

چقدر فهم ساده و سختی است که مدیریت ولایت نباشد، منافع شما تامین شدنی نیست. از این جهت سخت است که شیطان می ترساند^{۶۵}؛ نکند حکومت دست ولایت بیفتد سخت گیری کند. حضرت فرمود: «و يُطْعِمُ النَّاسَ حُبَّزَ الْبُرِّ وَاللَّحْمَ، وَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ فَيَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالزَّيْتِ اميرالمومنین نان گندم و گوشت به مردم می خوراند و خود به سوی خانواده اش بر می گشت و نان و روغن می خورد»^{۶۶}

^{۶۴} سلیم، ج ۲، ص ۷۷۲.

^{۶۵} «الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۷۵).

^{۶۶} کافی، ج ۸، ص ۱۳۰.

مهم ترین مساله حیات بشر، از آغاز تا فرجام، از دیروز تا امروز، محور حیات بشر، مساله ولایت است. ولایت یعنی چی؟ یعنی مدیریت. مدیریت در دست چه کسی است؟ نباید به سادگی از کنار ولایت عبور کرد. نگذارید موضوع دیگری ذهن شما را درگیر خودش کند.

طغیان مردم مدینه، طغیان سیاسی بود

عصیان مردم مدینه، نه شراب خواری بود نه هرزگی فردی، عصیان مردم مدینه، بدتر از اینها بود، عصیان سیاسی بود. مردم مدینه خودشان را بی نیاز از نظام ولایی و مدیریت ولایت می دانستند. همان حس استغنائی که به تعبیر قرآن انسان را به طغیان می کشاند. فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعِي أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى»^{۶۷} ما می توانیم خودمان، بدون تکیه به خدا، با قهر از آسمان، مشکلات اقتصادی، معیشتی... خودمان را حل کنیم. وقتی چنین حسی شکل گرفت. آغاز همه بدبختی ها و بردگی هاست، وقتی امیرالمومنین بین مردم جایگاه سیاسی و اجتماعی ندارد، طواغیت می توانند موج سواری کنند.

روضه

چه موجی راه انداختند، چه کسی باور می کند در شهر پیامبر، کسی جرأت پیدا کند، خانه یادگار پیامبر (ص) را به آتش بکشد؟ ای کاش به آتش زدن خانه بسنده می کردند. فریاد می زد آتش می زرم به او گفتند در این خانه فاطمه است چه کسی را می خواهی آتش بزنی؟ گفت فرقی نمی کند فاطمه هم باشد آتش می زرم. حضرت زهرا س در وصیت نامه خودشان فرمودند: هیزم خشک به درب خانه ما آوردند و آتش که خانه ما را آتش بزنند، پشت در ایستاد و آنها را به خدا و پدرم

^{۶۷} علق، ۶، ۷.

رسول الله قسم دادم دست از ما بردارند و برگردند اینجا بود که خلیفه دوم شلاق را از قنقد گرفت و به بازوی من زد و جای آن ضربه روی بازوم مثل دست بند باقی ماند. با پا به درب آنقدر ضربه زد که در روی من افتاد و من پشت در با صورت به زمین خودرم و آتش رنگ صورتم را تغییر داد» فَجَمَعُوا الْحَطَبَ بِبَابِنَا وَ أَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوا الْبَيْتَ فَأَخَذْتُ بَعْضَ دَابِّي الْبَابِ وَقُلْتُ: نَاشِدْتُكُمْ اللَّهَ وَ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ تَكْفُؤُوا عَلَيَّ وَ تَنْصَرِفُوا فَأَخَذَ عَمْرُ السَّوْطَ مِنْ قُنْفُذِ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ، فَضَرَبَ بِهِ عَضُدِي فَأَلْتَوَى السَّوْطَ عَلَى يَدِي حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلِجِ، وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَزَدَّهُ عَلَيَّ وَ أَنَا حَامِلٌ فَسَقَطْتُ لِرُجْهِي وَ النَّارُ تَسَعَّرُ»^{۶۸} اگر اینجا درب خانه آل الله را آتش نمی زدند. کسی جرات پیدا نمی کرد کربلا خیمه های اباعبدالله را آتش بزند. آنچنان که امام سجاد (ع) بفرماید: «عمه جان به این دخترها بگو کسی در خیام باقی نماند؛ علیکن بالفرار»^{۶۹}. همه فرار کردند فقط حضرت زینب س مثل مادرش میان خیمه های سوخت ایستاد و از امامش دفاع کرد. الا لعنه الله علی القوم الظالمین

^{۶۸} هدایه الکبری، ص ۱۷۹.

^{۶۹} معالی السبیین، ج ۲، ص ۵۲.

مبحث پنجم: « درد بی تفاوتی »

چرا اقدامی نمی کنید؟

ما وقتی می خواهیم قاتلین حضرت زهرا(س)، را مورد لعن و نفرین قرار دهیم، نفرین هم برای نفرت جامعه از میدان داری کردن، مثل این گونه افراد هست، نه نفرت پراکنی صرف باشد، بنابراین وقتی لعن می کنیم قاتلین فاطمه اطهر(س) را نباید به یکی دو نفر از مردم مدینه اکتفا کنیم. قاتلین حضرت زهرا(س)، فقط یکی دو نفری نبودند که اقدام عملی برای قتل حضرت زهرا(س) کردند بلکه قاتلین اصلی حضرت زهرا(س)، بی تفاوت های جامعه بودند.^{۷۰}

آنهایی که فاطمه(س) بر سرشان فریاد می زد که چرا تماشا می کنید؟ چرا اقدامی نمی کنید؟ چرا با اینکه امکانات لازم را دارید، برای تغییر اوضاع حرکتی نمی کنید؟^{۷۱}

اینها هستند که به آن عده کم، جرأت و جسارت هتاک و حرمت شکنی می دهند و گرنه آنها عددی نبودند، مقابل جریان حق قد علم کنند. اما همیشه بی تفاوت ها، نقش تعیین کننده در درگیری های جبهه حق و باطل دارند. چون آنها هستند که سرانجام به یک طرف ترازوی حق و

^{۷۰} در روایات گاهی اوقات به این بی تفاوت ها غوغا گفته می شود که به آنها قاتلین انبیاء هم می گویند. «الْعَوَاغَاءُ قَتَلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْعَامَّةُ أَسْمُ مُشْتَقٌّ مِنَ الْعَمَى، مَا رَضِيَ اللَّهُ لَهُمْ أَنْ شَجَبَهُمْ بِالْأَنْعَامِ حَتَّى قَالَ: «بَلْ هُمْ أَصْلُ» (امالی طوسی، ص ۶۱۳). از امیرالمومنین پرسیدند آقا غوغا چه کسانی هستند حضرت فرمود کسانی که اگر اجتماع کنند ضرر می زند اما اگر برون سرکار خودشان به جامعه در خیاطی و بغالی و ... خدمت می رسانند. « وَ قَالَ عَ فِي صِيْفَةِ الْعَوَاغَاءِ هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَ إِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَ قِيلَ بَلْ قَالَ عَ هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضُرُّوا وَ إِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا فَيَقِيلُ قَدْ عَرَفْنَا [عِلْمُنَا] مَضْرَبَةَ اجْتِمَاعِهِمْ فَمَا مَنَعَهُمْ أَفْتِرَاقِهِمْ فَقَالَ [ع] يَرْجِعُ أَصْحَابُ [أَهْلِ] الْمَهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ [مِهْنَتِهِمْ] فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ وَ النَّسَاجِ إِلَى مَنَسَجِهِ وَ الْخَبَازِ إِلَى مَخْبِزِهِ » (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۹)

^{۷۱} « مَا هَذِهِ الْعَمِيْرَةُ فِي حَقِّي؛ فَيَكُمُ الْعُدَّةُ وَ الْعَدَدُ » (دلائل الامامه، ص ۱۲۰)

باطل وزن و سنگینی می دهند. همیشه ترازوی کفهٔ باطل، سبک است و همیشه ترازوی کفهٔ حق سنگین است.^{۷۲} به شرط اینکه بی تفاوت ها، کفهٔ باطل را سنگین نکنند.

عافیت طلبی و خود کم بینی ریشه بی تفاوتی

فریاد های فاطمه، بر سر مردمی بود که در یک کلمه نسبت به آنچه رخ داده بود، بی تفاوت بودند. این بی تفاوتی گاهی از خود کم بینی بود، گاهی هم از سر عافیت طلبی جامعه است. جامعهٔ که خود کم بین باشد، می گوید: «مگر چه کاری از دست من بر می آید؟» این جامعه بی تفاوت خواهد شد. جامعهٔ که عافیت طلب باشد، عاقبت عزتش را فدای عافیت طلبی اش می کند، آخرسر هم به عافیتش نمی رسد. خدا هم عقوبت سختی برای عافیت طلبانی که برای عافیت تلاش نمی کنند، قرار داده است.

عافیت طلبی خوب است به شرط اینکه جامعه حاضر باشد برای عافیت طلبی بجنگد

عافیت طلبی چیز بدی نیست، منتها وقتی می خواهی برای به دست آوردن عافیت، هیچ تلاشی نکنی، اینجا آغاز بدبختی فرد و جامعه است. اگر عافیت می خواهی، راست می گویی؟ بسم الله برای رسیدن به عافیت بجنگ! نمی شود که برای رسیدن عافیت نجنگی. برای عافیت طلبی، باید با تمام موانع رسیدن به عافیت بجنگی وگرنه بدبخت می شوی. نه تنها به عافیت نمی رسی، همان مقدار عافیتی را هم که داری از دست خواهی داد.

^{۷۲} «وَ الْوِزْنُ يُوَمِّئِدُ الْحَقَّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف، ۸)

بی تفاوتی جامعه، فاطمه (س) را کشت

بی تفاوتی جامعه، فاطمه (س) را کشت و بی تفاوت ها فاطمه (س) را کشتند؛ هرچه فاطمه (س)، سعی کرد بی تفاوت ها را بیدار کند، نتوانست. جامعه بی تفاوت، قاتل فاطمه (س) می شود با سکوتش، با تماشايش، با دست رو دست گذاشتنش. فاطمیه وقت محاکمه بی تفاوت هاست.

همه آن بی تفاوت ها، در قتل حضرت زهرا (س) شریک هستند، فرمود: «وَ الْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَيَّ مَقْتِهِ، مُجْمِعَةٌ عَلَيَّ قَطِيعَةٌ رَجِمِهِ وَ إِقْصَاءٌ وُلْدِهِ»^{۷۳}. یک امتی دست به دست هم دادند تا نسل رسول الله (س) را از بین ببرند، آیا این امت، همان بی تفاوت ها نیستند؟ اگر اینها نیستند پس چه کسانی هستند؟ فرمود: «السَّائِكَةُ أَخُو الرَّاضِي»^{۷۴} ای جامعه که فاطمه را کشتید با سکوت خودتان! دست همه شما به ریختن خون فاطمه (س) آغشته است. این دست را نمی توانید پنهان کنید. ما می خواهیم دست شما را رو کنیم.

بی تفاوت ها بدجوری بدرد ظالمین و طواغیت می خورند

بدتر اینجاست که بی تفاوت ها، بی تفاوت نمی مانند، می دانی؟ بی تفاوت ها آخر سر بدجوری بدرد ظالمین و طواغیت می خورند. طواغیت بیشترین بهره برداری را از بی تفاوت ها می کنند. طواغیت، ظالمین، بی تفاوت ها را سر سفره خودشان جمع می کنند. نان بخور و نمیری به آنها می دهند، تا دهانشان بسته شود و صدایشان در نیاید اما آنها کار خودشان را بکنند.

ای جامعه بی تفاوت! خواهش می کنم بی تفاوت بمانید! خدا نمی گذارد این بی تفاوت ها، بی تفاوت بمانند. لذا حضرت بعد از اینکه فرمودند ساکتین برادران ظالمین هستند و این ها شریک

^{۷۳} المزار الکبیر، ص ۵۷۸.

^{۷۴} الارشاد، ج ۱، ص ۳۰۳.

با ظالم هستند فرمودند: «و هرکس با ما نباشد، بر ماست؛ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانَ عَلَيْنَا.»^{۷۵} یعنی همان هایی که بی تفاوت باشند می روند در جبههٔ مقابل اهل بیت نقش بازی می کنند، چه نقش آفرینی! می شوند آلت دست ظالمین و طواغیت عالم.

راحت می شد کار به در و دیوار کشیده نشود

رفقا! درد اینجاست که خیلی راحت می شد کار به در و دیوار کشیده نشود، مادر شما، پشت در نرود، مسئله به راحتی حل بشود، اگر مردم می خواستند مسئله را حل کنند. بزرگترین درد بی درمان مردم مدینه، بی تفاوتی بود. این درد به سرعت واگیر دار بود به همهٔ مردم شهر سرایت کرد. خیلی باید مراقب جامعهٔ خودمان باشیم، جامعهٔ که اهل تزکیه هست، اهل مراقبه هست. خیلی مراقبت می کند تا رذل نشود، جامعهٔ رذل و پست چه جامعهٔ است؟ جامعهٔ بی تفاوت.

پسر آیه الله بهجت (ره)، می فرمودند: «اگر انفجاری در بغداد اتفاق می افتاد، انگار در میان اقوامشان بوده، در درس و مطالعاتش اثر می گذاشت و آن روز در استفتائاتشان توان کمتری داشتند. برای همه مشهود بود.»^{۷۶} بعد می فرمودند: «اگر بی تفاوت باشیم و برای رفع گرفتاری ها و بلاهایی که اهل ایمان بدان مبتلا هستند دعا نکنیم، آن بلاها به ما هم نزدیک خواهد بود؛ چنان که الآن بر سر ما آمده است، نظیر ریختن مواد شیمیایی و بمباران شهرها (در جنگ عراق علیه ایران). در مقابل خطرهای دینی چه باید کرد؟ آیا نباید فکری و چاره ای بکنیم، یا بگذاریم هر چه شد، شد! و هر چه بر سر زنان و مردان و پیر و جوان ما آمد، آمد؟!»^{۷۷}

^{۷۵} همان.

^{۷۶} سایت آیت الله بهجت (ره)، خبر شماره ۱۷۳۶.

^{۷۷} در محضر بهجت، ج ۱، ص ۹۷، نکته ۱۳۹.

در خانهٔ بی تفاوت ها، هیچ کس احساس مسئولیت نمی کند

ما قبل از جامعه، باید از خانه آن جامعه کوچک شروع کنیم، برای ریشه کن کردن بی تفاوتی در جامعه. مادران محترم! از خانهٔ باید شروع کرد، جلوی این درد را گرفت که به جامعه سرایت نکند.

چطور می تواند یک مادر در خانه، بچه ها را بی تفاوت تربیت کند، یا بی تفاوت تربیت نکند؟

در خانهٔ بی تفاوت ها، هیچ کس احساس مسئولیت نمی کند، اگر لباسی به زمین افتاده است، اگر ظرفی نشسته است، در خانهٔ بی تفاوت ها کسی، به این چیزها توجه نمی کند، روزها می گذرد و این لباس را اگر مادر بر ندارد، کسی این ظرف یا لباس که حتی لباس کثیف خودش هم باشد، بر نمی دارد.

من نمی دانم، آن شهید دههٔ هشتادی، در کدام خانواده بزرگ شده بود که نتوانست تماشا کند سوختن همسایه های خودش را. ما باشیم شاید بگوییم حالا بگذاریم آتش نشانی بیاید. حالا من وظیفهٔ دارم یا ندارم؟ یک جمله طلایی از او نقل شده بسیار عجیب هست. عموی من می گفتند: «همیشه این پرسش را داشت که اگر در کربلا بود در سپاه حسین (ع) بود یا در سپاه مقابل؟»^{۷۸} عجب چقدر رشد یافته! چقدر بزرگ شده است که مسئله اش بودن یا نبودن با حسین (ع) است.

عموی من نقل می کند: «این آتش سوزی در یک ساختمان چند واحد رخ داد و علی خانه خاله اش بود، اما هنگامی که آتش سوزی رخ داد و صدای کمک خواستن همسایه را شنید فوراً خودش

^{۷۸} عموی علی لندی: «علی چندین بار سوال می کرد اگر ما زمان امام حسین بودیم، می رفتیم سمت امام حسین یا با پول و... می رفتیم جزو یزیدی ها؟! می گفتم عمو دعا کن جزء امام حسینی ها باشیم. بعد از این ماجرا به من گفت: عمو الان ثابت کردم طرف امام حسین هستم؟» (آپارات، ماجرای_علی_لندی،_عشق_امام_حسین_علیه_السلام)

را به واحدی که دچار حریق شده بود رساند؛ فوراً یک پتو به روی یکی از خانم‌ها انداخت و سپس به سراغ کپسول مشتعل رفت و آن را برداشت تا از محل دور کند، اما آتش او را هم سوزاند.»^{۷۹}

می‌خواهم علی‌آقا! دمت گرم! صدای نالهٔ یک خانم را وسط آتش شنیدی، طاقت نیاوردی، زدی به دل آتش، ای کاش ده تا مثل تو در مدینه بودند، صدای ناله خانمی را وسط آتش می‌شنیدند و بی تفاوت تماشا نمی‌کردند.

بی تفاوتی آغاز سقوط جامعه

خانه محل تمرین، بیرون کردن رذل‌ترین صفت از رذائل جامعه است یعنی بی تفاوت. مدارس ما، مساجد ما، هیات‌های ما چه فکری بر این مسئله دارند؟ چه طرحی برای نابودی بی تفاوتی در جان بچه‌ها دارند؟ آدم نگران جامعه می‌شود وقتی می‌بیند آمار بی تفاوتی بالا می‌رود؛ این آغاز سقوط یک جامعه است. این آغاز بزرگترین بی‌رحمی‌ها در جامعه است.

چگونه ساختارهای اجتماعی و سیاسی در غرب، انسان را بی تفاوت تربیت می‌کند؟

ساختارهای اجتماعی و سیاسی در غرب، مردم را بی تفاوت تربیت می‌کند. یک جامعهٔ بی تفاوت، یک جامعهٔ یک جامعهٔ رذل و پستی است که در غرب طراحی شده است تا مردم بی تفاوت بار بیابند. یکی از بهترین کتاب در زمینهٔ امر به معروف و نهی از منکر را می‌دانید چه کسی نوشته است؟ یک اندیشمند آمریکایی به نام مایکل کوک، ۱۵ سال وقت گذاشته تا این کتاب را بنویسد. حالا چرا این کتاب را نوشته می‌گوید: در روزنامهٔ خواندم که زنی فریاد می‌زده است و کمک می‌خواسته تا او را از دست مردی نجات دهند، هیچ کسی، هیچ حرکتی نکرد جز یک نفر که زحمت

^{۷۹} همشهری، خبر شماره ۶۲۸۸۶۵

کشیده به پلیس زنگ زده است. ایشان می گویند من خیلی متاثر شدم که چرا این همه بی تفاوتی، من رفتم تحقیق کنم کدام دین و آیین هست مردم را از بی تفاوتی در می آورد؟ رسیدم به اسلام و امر به معروف و نهی از منکر.

حالا ما اینجا باید کلی سر و کله هم بزیم آقا امر به معروف باشد یا نباشد، آن آقا از مهد آمریکا، با مسئلهٔ مواجه می شود به نام بی تفاوتی جامعه، راه حلش را در اینجا پیدا می کند. ای کاش ما می رفتیم از آنجا به اسلام می رسیدیم. از دل آن بحران ها؛ نه اینکه آب در کوزه ما تشنه لبان بگردیم.

الان مسئله ما امر به معروف و نهی از منکر نیست، ما می خواهیم بگویم نظام سلطه و تمدن غرب، مبتنی است بر بی تفاوتی نسبت به جامعه؛ اصلا آنجا فرهنگ بی تفاوتی نسبت به دیگران در ساختار زندگی طراحی شده است. اصلا شما وقت نمی کنی به دیگران فکر کنی، به دیگران رسیدگی کنی. حتی اگر این دیگران نزدیک ترین افراد شما باشند.

دین ما چقدر انسان را از بی تفاوتی نسبت به جامعه در می آورد

بعد شما می بینید دین ما چقدر انسان را از بی تفاوتی نسبت به جامعه در می آورد، امام صادق (ع) فرمودند جامعهٔ اسلامی مبتنی است بر این آیه کریمه که مومنین به همدیگر رحم می کنند.^{۸۰}

^{۸۰} امام صادق ع فرمودند: «مسلمانان باید که در پیوند با یکدیگر تلاش کنند و در مهرورزی به یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطف باشند، تا همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید، و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است او نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالتشان عمل کنید، اندوهگین شوید، درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند.»: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِحْتِيَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَ التَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَ تَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹) مُتَرَاحِمِينَ، مُعْتَمِنِينَ لِمَا عَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (کافی، ج ۲، ص ۱۷۴)

فرمود: «رُحَمَاءُ تَبَيَّنَتْهُمْ»^{۸۱} این توصیف خدا، از خوبان دور پیغمبراست، نه یک فرمان اخلاقی، یک فرم زندگی کردن است. خدا یک مدل زندگی کردن را به شما پیشنهاد می دهد، دیگر وقتی صبح می خواهی نان بخری، برای خودت فقط نان نمی خری، فکر می کنی برای همسایه ها هم آیا نان بگیریم یا نگیریم؟ این یک مشت از خروار است.

در گرانی چه می کنیم؟

یک مثال دیگری بزمن، شخصی به نام مُعْتَبَرُ روایت کرده که در زمان امام صادق علیه السلام در شرایطی که بهای مواد غذایی، رو به افزایش بود، امام از من پرسید: «چقدر گندم داریم؟». گفتم: مقداری که ماهها برای ما کافی است. فرمود: «همه را به بازار ببر و بفروش». گفتم: در مدینه گندم نیست؟! فرمود: «ببر و آنها را بفروش». پس از فروش آنها، امام علیه السلام فرمود: اکنون مانند همه مردم، برو و گندم مورد نیاز ما را از بازار تهیه کن!»^{۸۲}

خدا وکیلی اگر ما جای امام صادق (ع) در چنین وضعیتی قرار داشتیم چه می کردیم؟ همین الان گاهی اوقات، جنسی که مردم نیاز دارند، خوراکی و غیر خوراکی در بازار کمیاب می شود بعد می بینید که انبارهای پر از اینها پیدا می شود، این علامت چیست؟ علامت بی رحمی و قساوت های بزرگ در جامعه است. وقتی شما در جامعه بی رحمی های وحشتناکی دیدی، بدان این بی رحمی ها، ریشه در بی تفاوت بودن جامعه دارد. چه کنیم تا جامعه ما بی تفاوت تربیت نشود؟ تو رو خدا این بودجه های کلان فیلم و سریال های ما کجا خرج می شود؟ آیا در خدمت این معنا هست که زشتی بی تفاوتی جامعه را نمایش دهد؟ بگذاریم و بگذریم.

^{۸۱} فتح، ۲۹.

^{۸۲} الکافی: ج ۵ ص ۱۶۶ ح ۲.

انقلاب اسلامی، انقلاب از بی تفاوتی

بی تفاوتی جامعه، اولاً دودش به چشم همان جامعهٔ بی تفاوت خواهد رفت. انقلاب اسلامی، مربی بود که جامعه را از بی تفاوتی نجات داد. امام از جوان های بی تفاوت، جوان های را تربیت کرد، حاضر شدند برای انقلاب، برای امام، برای اسلام جان دهند. این معجزهٔ بزرگ انقلاب ماست. امام بارها می فرمودند این تحول روحی کار خدا بود.^{۸۳} معجزهٔ انقلاب اسلامی بود. که از مردم بی تفاوت نسبت به وضع موجود، آدم های هوشمند، حساس به وضع موجود تبدیل کرد آنقدری که حاضر شدند جان دهند.

این حال خوب جامعه، نیاز به مراقبت دارد. مراقبت نشود، خدا قول نداده است که حال خوب جامعه را حفظ کند. جامعه خودش باید این حال خوب را حفظ کند.^{۸۴}

جامعهٔ رها از درد بی تفاوتی، جامعهٔ زمینه ساز ظهور

اگر جامعه از درد بی تفاوتی نجات پیدا کرد، خدا ظهور را محقق می کند. شخصی آمد پیش امام باقر(ع) و گفت: جماعت زیادی داریم که اگر شما دستور بدهید اطاعت می کنند، چرا قیام نمی کنید؟ حضرت فرمود: شما راحت دست در جیب همدیگر می کنید که از پول هم بردارید؟

^{۸۳} امام می فرمودند: «... آن چیزی که برای من خیلی امیدوار کننده است این روح تعاون و روح انسانیت و روح اسلامیت است که در ملت ایران شکوفا شد. این تحولی که در انسانها پیدا شد، از تحولی که در این رژیم پیدا شد بالاتر است. یک روز بود که اگر یک پاسبان می آمد در بازار تهران، که بزرگترین بازار ایران است، و می گفت که «۴ آبان» است و باید بازارها تعطیل بشوند یا بیرق بزنند، احدی به خودش اجازه نمی داد که مخالفت کند. در ذهنش وارد نمی شد که با پاسبان مگر می شود مخالفت کرد! خدای تبارک و تعالی در مدت کمی همچو متحول کرد این ارواح طیبه را، همچو پشت و رو کرد این نفوس قدسیه را، که در خیابانها راه افتادند و فریاد کردند «مرگ بر این سلطنت پهلوی!» جلوی مسلسلها، جلو تانکها می پریدند روی تانکها و همان جا شعار می دادند. این تحول یک معجزه واضحی است که در یک مدت کوتاهی برای یک ملت، در همه اقشار، این تحول پیدا شد.»

(صحیفه امام، ج ۶، ص: ۲۲۹ / زمان: ۶ اسفند ۱۳۵۷)

^{۸۴} «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱)

(یعنی آیا مرز مالکیت بین تان برداشته شده؟) گفت: نه! این گونه نیست. حضرت فرمود: کسی که حاضر نیست پولش را به برادر دینی اش بدهد، خونسش را هم حاضر نیست بدهد. اما وقتی امام زمان (ع) ظهور کند، آن موقع تازه رفاقت آغاز می شود! یک مؤمن به راحتی از جیب برادر دینی اش پول برمی دارد و هیچ کسی هم منعش نمی کند.^{۸۵} این هم یک علامت دیگری است برای عدم بی تفاوتی جامعه، اینقدر نسبت به هم احساس مسئولیت می کنند. روابطشان در این سطح عالی قرار دارد، دست در جیب همدیگر می کنند.

معنای دقیق عجل لولیک الفرج!

عجل لولیک الفرج، معنایش این هست. شما چه کاری برای فرج کردید؟ چون فرمود: «بالاتری عمل، بالاترین جهاد امت من، انتظار فرج است. أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي اِنتِظَارُ الْفَرَجِ.»^{۸۶} انتظار فرجی، چیزی از جنس، جهاد هست. یعنی کاری انجام دادن، تلاشی کردن، جنب و جوشی داشتن، بالاخره دست روی دست نگذاشتن. من منتظر فرج هستم، یعنی اقدامی کرده ام، تلاشی کرده ام؟ اگرچه این تلاش از ناحیه شخص شماست ولی موضوع تلاش شما، جامعه است. یعنی شما تلاش می کنید برای رشد جامعه، به حدی و اندازه که ظهور حضرت حجت می طلبد. جامعه باید در چه حد و اندازه باشد تا حضرت حجت بیاید؟ جامعه که بی تفاوت نیست هیچ آنقدر نسبت به همدیگر حساس هست و روابط بین مردم سطحش آنقدر عالی است که دست در جیب همدیگر می کنند. این مطلب کنایه از بی تفاوت نبودن جامعه نسبت به همدیگر و سطح عالی رابطه هست.

^{۸۵} «...فَقَالَ: هُمْ بِيَدِمَائِهِمْ أَبْحَلُ. ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامَلَةُ وَ آتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ»

(اختصاص مفید، ص ۲۴)

^{۸۶} تحف العقول، ص ۳۷.

جهاد فاطمی برای نجات جامعه از بی تفاوتی

جهاد فاطمی برای نجات جامعه از بی تفاوتی بود. بمیرم برای غربت حضرت زهرا (س)، چهل شبانه روز تلاش کرد تا جامعه را از بی تفاوتی نجات دهد، نگذار جامعه به قتلگاه بی تفاوتی سقوط کند. نشد آخرین خانه که درب آن خانه را زدند خانه معاذ بن جبل بود، فرمود معاذ! آمده ام تا از تو کمک بگیرم، تو با رسول خدا ص بیعت کردی که همان طور که از خودت و خانواده ات حمایت می کنی از فرزندان و شخص پیامبر حمایت کنی. معاذ یک پرسش کرد و آن پرسش بسیار معنا دارد بود؛ گفت یا فاطمه آیا غیر از من کسی اعلام آمادگی برای حمایت از شما کرده است؟ حضرت زهرا س با چه احساسی فرمودند: «نه یک نفر هم مرا اجابت نکرده است؛ لَا مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ»^{۸۷}؛ معاذ گفت پس کمک من یک نفر به چه دردی می خورد؟

بی تفاوتی جامعه، از خودکم بینی امثال معاذها شروع می شود. معاذ! تو آدم کمی نبودی؛ مگر خدا نفرموده است که برای خدا قیام کنید هرچند یک نفر باشید^{۸۸}، مگر خدا نفرموده است که ابراهیم نبی به تنهایی خودش امت است.^{۸۹}

تو مگر پای این مکتب بزرگ نشدی که ای چه بسا عده کمی بر عده زیادی پیروز می شوند؟^{۹۰} پس چرا حاضر نشدی قدمی برای خشنودی دختر رسول الله ص برداری؟ مگر نشنیدی که فرمود هرکس فاطمه را خشنود کند، رسول خدا ص را خشنود کرده است؟^{۹۱}

^{۸۷} الاختصاص، ص ۱۸۴.

^{۸۸} «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» (سبأ، ۴۶)

^{۸۹} «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» (نحل، ۱۲۰)

^{۹۰} «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره، ۲۴۹)

^{۹۱} «مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي» (امالی طوسی، ص ۱۰۴)

نه تنها نیامدند، بلکه گفتند یا علی به فاطمه بگو یا شب گریه کند یا روز؟ حتی نتوانستند گریه های فاطمه (س) را تحمل کنند. بی تفاوت ها از گریه های فاطمه (س) اذیت می شدند، وقتی صدای نالهٔ فاطمه می آید، مجبور بودند کاری بکنند. عوض اینکه کاری بکنند، برای کمک به فاطمه (س) رفتند همان درختی که فاطمه (س) گریه می کرد و همان سایبان او را هم از بین بردند.

لذا فرمود علی جان! نیمه شب مرا غسل بده ، نیمه شب کفم کن! نیمه شب به خاکم بسپر! نمی خوام این امت بی تفاوت نسبت به ولی جامعه و امت بی تفاوت به قرارش با رسول الله (س) بر جنازهٔ من نماز بخواند.